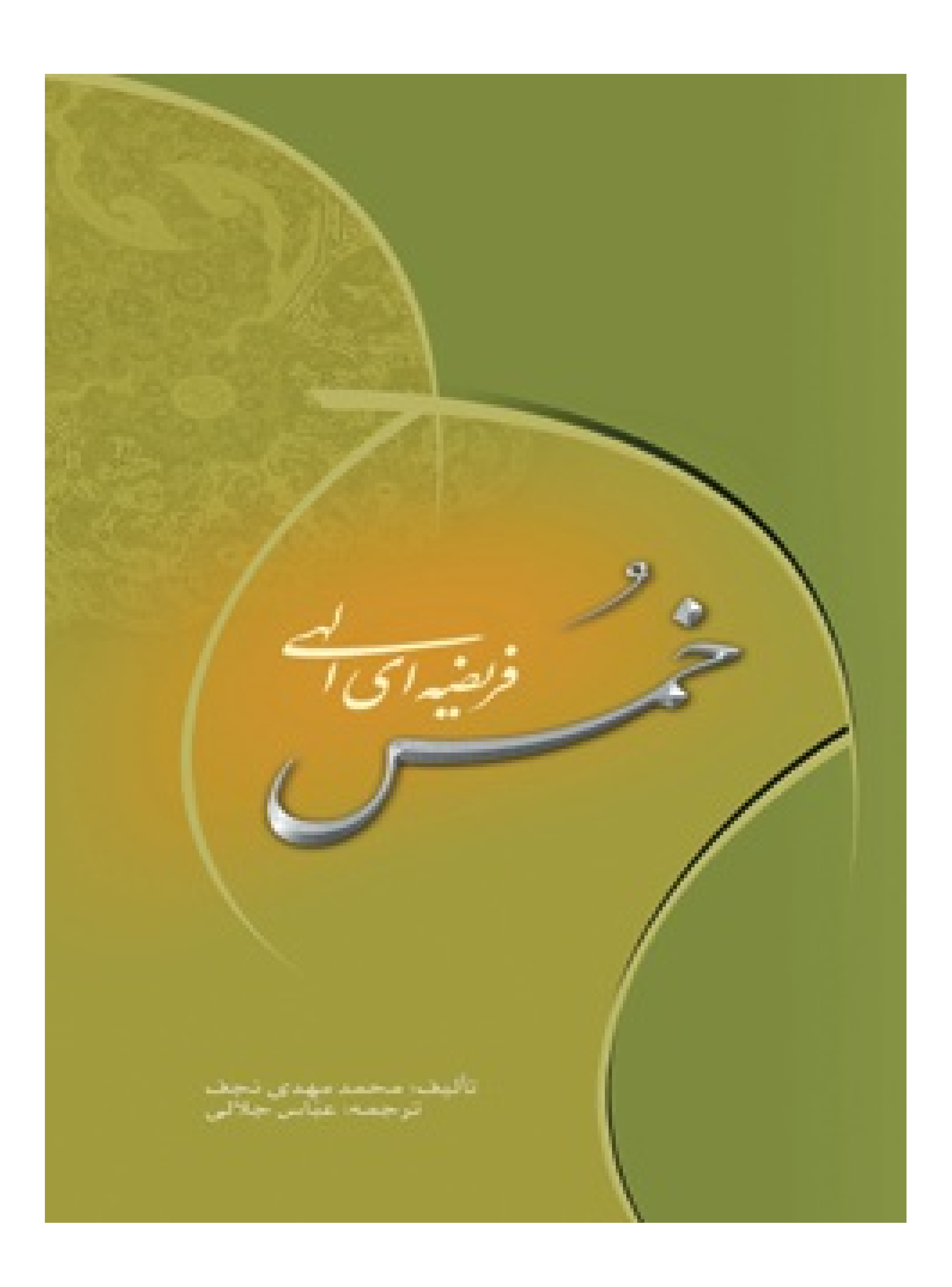

خمس
فریضه ای الهی
تألیف: محمد مهدی نجف
ترجمه: عباس جلالی


بسم الله الرحمن الرحیم

خمس فریضه ای الهی

نویسنده:

محمدمهدی نجف

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خمس فریضه‌ای الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجف، محمدمهدی، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی : الخمس مشروعیه و احکام فی‌الشریعه‌الاسلامیه. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : خمس فریضه‌ای الهی/تالیف محمدمهدی نجف ؛ ترجمه عباس جلالی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۸۳ ص. .م‌س ۱۹ × ۹/۵

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۸-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : خمس.

شناسه افزوده : جلالی، عباس، ۱۳۳۴ - ، مترجم.

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۶/ن۳خ ۸۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۵۵۳۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲



ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

مقدمه

ص: ۷

الحمـد لله علی آلائه، والشـكر علی نعمائه، والصـلاه والسـلام علی أفضل أنبیائه محمـد المصـطفی أمینه علی وحیه، ونجیبه من خلقه، وصـفیه من عبـاده، إمام الرحمه، وقائـد الخیر، ومفتاح البركه. وصلّ علی أهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین، ولاه أمره، وأمنائه فی عباده وبلاده، وخزنه علمه.

خمس، یكی از فرائض واجب مـالی عبـادی است كه خـدای سـبحان آن را بر بنـدگان خود واجب ساخته و برای ارج نهادن به مقام شامخ پیامبر اكرم (ص) و دودمان پاكش، آن را به جای زكات، حق خالص رسول ارجمند خویش مقرّر داشته است.

این فریضه الهی یكی از مهمترین منابع مالی تلقّی می‌شود كه ولیّ امر مسلمانان می تواند، تنها در جهت اداره و سرپرستی تهیدستان، مسـتمندان و در راه مانـدگان دودمـان رسول اكرم (ص) از آن بهره بگیرد، زیرا خـدای متعال فرمان داده بنـدگانش خمس را به آن بزرگواران

ص: ۸

بپردازند؛ ولی برخی عناصر نادان مدّعی دانش و فرهنگ بدون تحقیق و بررسی، این فریضه الهی را ساخته و پرداخته شیعه پنداشته اند و خود از این بی خبرند که مسلمانان هر چند در موارد فرعی تعلّق خمس و وجوب و چگونگی تقسیم آن، دیدگاه های متفاوتی دارند؛ امّا همه بر شرعی بودن اصل مسأله خمس، اتفاق نظر دارند.

شوکانی می گوید:

«بخاری در پایان کتاب خمس از روایت اسماء می گوید: پیامبر اکرم (ص) قطعه زمینی را به عنوان تیول از اموال یهودیان بنی نضیر (۱) به زبیر عطا کرد».

در جای دیگر گفته است:

«ابوبکر نیز خمس را به همان شیوه رسول اکرم (ص) تقسیم می کرد و به نزدیکان رسول خدا (ص) چیزی نمی‌داد، ولی عمر، به خویشاوندان پیامبر، سهمی از خمس می‌پرداخت (۲)».

سیوطی می گوید:

«ابن منذر، از عبدالرحمان بن ابولیلی، از امیرمؤمنان علی ابن ابی‌طالب ۷ روایت کرده که فرمود:

«إنّ اللّه حرّم الصدقه علیرسول اللّه (ص) فعوّضه سهماً من الخمس عوضاً لما حرّم علیه و حرّمها علی

۱- ۱. نیل الأوطار ۵۷: ۶.

۲- ۲. همان ۲۲۹: ۸.

ص: ۹

أهل بیته دون امته فضرب سهم مع رسول اللّه (ص) ممّا حرّم علیهم؛

خداونـد صـدقه را بر رسول خـدا (ص) حرام سـاخت و عوض آن چه بر او حرام سـاخته بود، سـهمی از خمس برای او مقرّر داشت. خـدای متعال صـدقه را تنها بر دودمان نبیّ اکرم حرام ساخت نه بر امّت آن حضـرت از این رو، خداوند عوض صدقاتی که بر آن‌ها حرام ساخته بود، سهمی ازخمس را همراه با پیامبر برای آنان قرار داد.» (۱)

طبری به سند خود از مجاهد، روایت کرده که گفت:

«صدقه، برای خاندان رسول اکرم (ص) حلال نیست، از این رو خداوند، خمس را برای آنان مقرر فرمود.» (۲)

شیخ صـدوق به سـند خود از عیسـی بن عبـدالله علوی، از پـدرش، از جـدّش جعفر، از پـدر بزرگوارش امام باقر ۷ روایـت کرده که فرمود:

«إنّ اللّه الذی لا اله الّا هو، لمّا حرّم علینا الصدقه أنزل الینا الخمس، فالصدقه علینا حرام والخمس لنا فریضه والکرامه لنا حلال (۳)؛

۱- ۱. درّالمنثور ۱۸۶: ۳.

۲- ۲. تفسیر طبری جامع البیان ۸: ۱۰ شماره ۱۲۵۰۰.

۳- ۳. خصال ۱۳۹: ۱.

ص: ۱۰

خدایی که جز او معبودی نیست، آن گاه که صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل فرمود. بنابراین، صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و کرامت برایمان حلال است.»

به همین دلیل بیشتر شیعیان، با ایمان به خدای سبحان و دادن پاسخ مثبت به فرمان او که فرمود: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... (۱) به انجام این تکلیف الهی سخت پای بندند.

از ظاهر این آیه شریفه پیداست که منحصراً در مورد غنیمت های جنگی نازل گشته نه غنایم غیر جنگی.

احادیث و روایات شریف نبوی دلالت دارند که مقصود از غنایم، انواع غنیمت‌هایی است که از این کلمه برداشت می شود و بیشتر فقها و محدّثان با وجود مذاهب گوناگون، در این خصوص بابی ویژه گشوده‌اند که این باب در آثار فقهی و روایی آنان، حاوی احکام خمس است هر چند برخی مسلمانان در زمان کنونی به این واجب الهی، پای بند نیستند.

۱- ۱. انفال: ۴۱. «اگر به خدا و آن چه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان آن‌هاست.»

ص: ۱۱

دشمنان اسلام در تلاشی بی ثمر، سخت می‌کوشند با طرح شبهات بی پایه و اساس و با تکیه بر احادیث و روایاتی ضعیف، بر شرعی بودن فریضه خمس، خط بطلان بکشند و توده عوام شیعه را از پرداخت خمس به فقها و مجتهدان مورد اعتماد خود که امانتداران دینی و مذهبی آنان تلقّی می شوند، باز دارند. به این گمان که تلاش‌های نافرجام آنان، امت اسلامی را از فقهای بزرگ آنان جدا خواهد ساخت.

خدای متعال فرموده است:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ (۱)؛

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می گرداند هر چند کافران خرسند نباشند.

طی این بحث کوتاه، شرعی بودن خمس از دیدگاه فقهای مسلمان و وجوب آن در آیین اسلام، برای خوانندگان گرامی روشن خواهد گشت و از خدای متعال برای همگان توفیق و یاری می طلبیم.

خمس

۱- ۱. صف، ۸.

ص: ۱۲

خمس در قرآن

ص: ۱۳

خدای متعال فرموده است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... (۱)

جای دیگر فرموده:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الأَنْفالِ قُلِ الأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۲)؛

«از تو درباره انفال (غنایم و هرگونه مال بـدون مالک) خواهنـد پرسـید (در پاسخ) بگو: انفال، ویژه خدا و پیامبر است. بنابراین، اگر ایمان دارید از خدا پروا پیشه کنید و خصومت‌های میان خود را آشتی دهید و از خدا و رسول او اطاعت نمایید.»

۱- ۱. انفال: ۴۱.

۲- ۲. همان.

ص: ۱۴

هم‌چنین فرموده است:

وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ؛

«و آن چه را خداوند از آنان (یهودیان) به رسولش بازگردانده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری (زحمتی نکشیدید)».

در موردی دیگر فرمود:

ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ...؛

«آن چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند از آنِ خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است ... (۱)»

هم‌چنین فرمود: وَآتِ ذَا القُربی حَقَّهُ وَالمِسْکِینَ وَابْنِ السَّبیلِ؛ «و حق نزدیکان و مستمندان و در راه ماندگان را بپرداز .... (۲)»

شاید در ذهن برخی از کسانی که اخیراً خود را در زمره دانشوران جازده‌اند این‌گونه خطور کرده باشد که از آیات مزبورتنها آیه شریفه نخست بر خمس دلالت دارد نه

۱- ۱ حشر: ۶- ۷.

۲- ۲ اسراء: ۲۶.

ص: ۱۵

دیگر آیات، زیرا کلمه خمس فقط در آن آیه آشکارا بیان گشته؛ ولی چنان ناآگاهند که نمی‌دانند مفهوم دیگر آیات یاد شده نیز بر خمس دلالت دارد، زیرا پرداخت حق نزدیکان، به پرداخت صدقات یا خمس بستگی دارد. و خدای سبحان، صدقات را بر رسول گرامی خود و نزدیکان آن حضرت حرام ساخته و به جهت ارج نهادن به مقام شامخ و جایگاه نبی اکرم (ص) و خویشاوندان آن بزرگوار، خمس را به آنان عطا نموده که این مطلب خود دلالت دارد، مقصود از حق نزدیکان، همان خمس است.

بخاری می گوید: مالک و ابن ادریس گفته اند: «رکاز» به گنج های نهفته جاهلیت در زمین می گویند و در مقدار اندك و زیاد آن، خمس تعلّق می گیرد؛ ولی معدن، گنج نهفته، تلقّی نمی شود. رسول خدا (ص) فرموده است:

«به معدن چیزی تعلّق نمی‌گیرد ولی به گنج نهفته، خمس تعلّق می‌گیرد.» (۱)

بخاری به سند خود از ابوحمزه روایت کرده که گفت: از ابن عباس شنیدم می‌گفت: «نمایندگان قبیله عبدالقیس خدمت رسول اکرم (ص) باریافتند و عرضه داشتند: ای رسول خدا! ما تیره ای از قبیله ربیعه هستیم که کفار قبیله مُضر، مانع دسترسی ما به شما هستند و ما تنها قادریم در یکی از ماه های حرام حضورتان شرفیاب

۱- ۱. موطّأ ۲۴۹: ۱. صحیح بخاری ۵۴۵: ۲ ۶۵ باب فی الرکاز خمس.

ص: ۱۶

گردیم. بنابراین، انجام احکامی را به ما دستور دهید که بدان متمسّک گردیم و مردم دیار خود را نیز به ا نجام آن‌ها فرا خوانیم.»

حضرت فرمود:

«آمرکم بأربع و أنهاکم عن أربع: الایمان بالله شهاده أن لا اله الّا الله ... و إقام الصلاه و ایتاء الزکاه و أن تؤدّوا الله خمس ما غنمتم، وأنهاکم عن الدباء و النقیر و الحنتم و المزّفت»؛ (۱)

«شما را به انجام چهار عمل فرمان می دهم و از انجام چهار عمل باز می دارم: چهار عملی که انجام آن‌ها را به شما فرمان می دهم عبارتند از: ایمان به خدا و گواهی به این که معبودی جز خدا وجود ندارد- سپس یک انگشت مبارک خود را خواباند، ۲- برپاداشتن نماز ۳- پرداختن زکات ۴- خمس غنایمی را که به دست می‌آورید برای خدا بپردازید. و چهار عملی که شما را از انجام آن نهی کرده و باز می دارم عبارتند از: عدم استفاده از: ۱- دُباء ۲- نقیر ۳- حنتم ۴- مزفّت.» (۲)

۱- ۱. صحیح بخاری ۱۱۶: ۵.

۲- ۲. چهار نوع ظرف شراب سازی بوده اند که از سفال یا چوب تهیه می‌شده‌اند: «دباء» ظرفی تهیه شده از کدو تنبل «نقیر» ظرفی تهیه شده از چوب «حنتم» خمره بزرگ سبز رنگ «مزفّت» خمره‌ای قیر اندود بوده است. وجه حرمت این چهار نوع ظرف که مورد نهی رسول خدا ص قرار گرفته این بوده است که این ظرف‌ها را پس از خالی شدن از شراب، با مختصر شستشویی مورد استفاده کارهای دیگر قرار می دادند و چون شراب به دیواره آن‌ها نفوذ می‌کرده و با شستشو، از بین نمی‌رفته است، رسول خدا ص مردم را از استفاده چنین ظروفی نهی فرموده است. مترجم.

ص: ۱۷

در روایت دیگری از ابن عباس نقل شده که گفت:

«نمایندگان قبیله عبدالقیس خدمت رسول اکرم (ص) بار یافتند. رسول خدا (ص) فرمود: خوش آمدند مردمی که هیچ‌گاه به خواری و ذلّت و پشیمانی دچار نگشته‌اند. عرضه داشتند: ای رسول خدا! مشرکان قبیله مُضَر مانع دسترسی ما به شما هستند و ما تنها در ماه‌های حرام، فرصت دست‌یابی به آن جناب را داریم. از این رو، اموری را به ما دستور دهید که اگر بدان عمل کنیم وارد بهشت گردیم و مردم دیارمان را نیز به انجام آن ها فراخوانیم.»

حضرت فرمود:

«آمرکم بأربع و أنهاکم عن أربع: الایمان بالله، هل تدرون ما الایمان بالله؟ شهاده أن لا إله إلّا الله وإقام الصلاه و إیتاء الزکاه و صوم رمضان وأن تعطوا من المغانم الخمس. و أنهاکم عن أربع: ما انتبذ فی الدُباء و النقیر و الحنتم و المزّفت.»

«شما را به انجام چهار عمل فرمان می دهم و از انجام چهار عمل باز می دارم: چهار عملی که انجام آن‌ها را به

ص: ۱۸

شما فرمان می دهم عبارتند از: ۱- ایمان به خدا، آیا می‌دانید معنای ایمان به خدا چیست؟ گواهی دادن به این که معبودی جز خدا، وجود ندارد و بر پاداشتن نماز ۲- پرداختن زکات ۳- روزه رمضان ۴- خمس غنایم را بپردازید، و از چهار چیز شما را نهی کرده و باز می‌دارم که عبارتند از: عدم استفاده از ظروف: دباء، نقیر، حنتم و مزفّت که در آن‌ها شراب تهیه می گردد.» (۱)

بیهقی به سند خود از صهیب بن سنان روایت کرده که گفت: «آن‌گاه که رسول خدا (ص) مرکزیهودیان بنی نضیر را فتح نمود، خداوند آیه شریفه وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ (۲) را بر او نازل فرمود که موارد یاد شده آیه شریفه، ویژه رسول اکرم (ص) است.» (۳)

پیش از ورود به بحث و مناقشه پیرامون خمس، مناسب است به معانی برخی واژه‌های موجود در آیات کریمه و احادیث شریفه یاد شده، آگاهی یابیم از جمله: غنیمت، انفال، فَیء، رِکاز، هم‌چنین مقصود از ذی القربی از دیدگاه لغت شناسان و فقها و آشنایی با مواردی که از اطلاق و تقیید آن ها، استفاده می شود.

غنیمت

۱- ۱. صحیح بخاری ۱۱۶: ۵.

۲- ۲. حشر: ۶.

۳- ۳. سنن الکبری بیقهی: ۶، ۲۹۶.

ص: ۱۹

واژه‌شناسان و فقها در خصوص معنای غنیمت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

لغت‌شناسان قائل‌اند: واژه «غُنْم» یعنی: دست یابی به چیزی، بدون رنج و زحمت. و «غَنَم الشیء» یعنی: بدان چیز دست یافت و «إغتنام» یعنی: غنیمت شمردن فرصت. و «غَنم الشیء غُنماً» یعنی: بدون رنج و زحمت بدان چیز دست یافت و بدون عوض، آن را به دست آورد.

راغب اصفهانی: «غُنم» را به معنای رسیدن و دست‌یابی به چیزی دانسته و می‌افزاید: این واژه، سپس در مورد هر چیزی که بدان دست یافته شود، استعمال گشته است. (۱)

ابن قتیبه گفته است: «والغُنم فی اللّغه»، به سود و مازادِ درآمد می گویند. در رَهْن نیز از همین ماده استفاده شده، آن جا که گفته‌اند: «له غُنمه و علیه غُرمه» یعنی: سود و بهره اش از آنِ رهن کننده و زیان و خسارت آن نیز به عهده وی خواهد بود.» (۲)

۱- ۱. به لسان العرب، اقرب الموارد، مفردات راغب، قاموس، نهایهٔ ابن اثیر، معجم مقاییس اللغه ماده غ ن م و دیگر کتب لغت رجوع شود.

۲- ۲. غریب الحدیث ۴۶: ۱.

ص: ۲۰

غنیمت، از دیدگاه فقهای شیعه به پیروی از پیشوایان خود- بر اساس گفته واژه‌شناسان- مطلق اموالی است که بدون عوض گرفته شده و به دست آمده است.

برخی فقهای مسلمان قائل‌اند: غنیمت، اموالی است که فقط در میدان کارزار و قتل و کشتار از کفّار گرفته شده باشد، نه جای دیگر؛ ولی با مراجعه به موارد استعمال واژه «غُنم» در روایات و خطابه‌های نبی اکرم (ص)، درخواهیم یافت که این واژه در موارد دست‌یابی به چیزی، به نحو مطلق استعمال گشته و گواه بر آن، فرموده خدای متعال در قرآن کریم است که: فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ کَثِیرَهٌ. (۱)

از پیامبراکرم (ص) روایت شده در دعا به هنگام پرداخت زکات فرمود:

«أللّهمَ اجعلها مَغنماً و لاتجعلها مَغرماً؛ خدیا! آن را سود و بهره، مقرّر دار و زیان و خسارت قرار مده.»

هم چنین از آن بزرگوار منقول است که فرمود:

«غنیمه مجالس الذکر، الجنّه؛ غنیمتِ مجالسی که در آن خدا یاد شود، بهشت خواهد بود.» (۲)

۱- ۱. نساء: ۹۴.

۲- ۲. مسند احمد ۱۷۷: ۲.

ص: ۲۱

در توصیف روزه، از نبیّ اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «هو غُنم المؤمن (۱)؛ روزه، سود و بهره مؤمن است.»

امام امیرمؤمنان ۷ در یکی از خطبه‌های خویش فرموده است:

«ألا و إنّ شرایع الدین واحده وسبله قاصده، من أخذ بها لحق و غنم؛ (۲)

آگاه باشید! که احکام دین الهی یکی و راه‌هایش مستقیم و روشن است. هر کس در مسیر آن گام نهد، به مقصد می رسد و به غنیمت دست خواهد یافت.»

جایی دیگر فرموده است: «یَرَی الغُنم مَغرماً و الغُرم مَغنماً (۳)

؛ فرد، غنیمت را خسارت و زیان و خسارت را غنیمت می‌شمارد.»

جایی دیگر فرمود: «إغنتم من استقرضک فی حال غناک؛ (۴)

هر کس در زمان توانگری‌ات از تو درخواست وام نمود، وجود آن شخص را غنیمت بشمار و نیازش را برآور.»

هم چنین فرمود:

۱- ۱. به مقدمه مرآة العقول ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵ رجوع شود.

۲- ۲. نهج البلاغه: ۲۳۳، خطبه ۱۲۰.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۴- ۴. همان، نامه ۳۱.

ص: ۲۲

«إنّ سبحانه جعل الطاعه غنیمه الأکیاس عند تفریط العجزه؛ (۱)

خدای سبحان، طاعت خود را آن‌گاه که ناتوان‌ها از آن کوتاهی می کنند، غنیمتِ زیرکان قرار داده است.»

در حدیث دیگری آمده است: «روزه گرفتن در زمستان، غنیمتِ سرد، تلقّی می‌شود.» (۲) افزون بر این، روایات بی‌شمار دیگری در این خصوص وارد شده است.

بر این اساس، واژه «غُنم» در لغت، مطلقِ دست‌یابی به چیزی را می گویند و قید «بدون رنج و زحمت» را که برخی اضافه کرده اند، با موارد استعمال یاد شده و دیگر موارد، ناسازگار است.

در مورد فرموده خدای عزّ و جل: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... (۳) واژه «غنیمت» در این آیه کریمه بر هر نوع غنیمتی اطلاق می گردد، از جمله غنایمی که با رنج و زحمت، در جنگ به دست می آید.

۱- ۱. همان، حکمت ۳۳۱.

۲- ۲. نهایهٔ ابن اثیر مادهٔ «غَنَم».

۳- ۳. انفال: ۴۱. «اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگانِ آن‌هاست.»

ص: ۲۳

سخن برخی که گفته‌اند: واژه «غنیمت» در اصل، مربوط به تمام غنایم بوده و سپس به غنایم جنگی اختصاص یافته، مقرون به صحت نیست، زیرا به خوبی ملاحظه می‌کنیم موارد استعمال این کلمه در این روایت شریفه، اختصاص به غنایم جنگی ندارد؛ بلکه در مورد غنایم غیر جنگی بیشتر استعمال گشته و برآن‌ها دلالت بیشتری دارد و به فرض شک و تردید، قهراً باید حمل بر معنای لغوی شود.

بنابراین، آیه شریفه فوق بر وجوب خمس در تمام اموالی که انسان به دست می‌آورد، دلالت دارد هر چند دست‌یابی به این اموال، در میدان نبرد با کفّار نباشد.

قرطبی خود اعتراف کرده که: معنای لغوی، ایجاب نمی کند این آیه شریفه اختصاص به غنایم جنگی داشته باشد؛ ولی گفته است: «دانشمندان بر این اختصاص، اتفاق نظر دارند.» (۱) معنای سخن وی این است که این دانشمندان بر خلاف ظاهر آیه شریفه و بر خلاف آن چه متبادر به ذهن است، اتفاق نظر نموده‌اند.

تفاوت غنیمت و فَیء

ابوهلال عسکری در مورد تفاوت میان غنیمت و فَیءْ

۱- ۱. تفسیر قرطبی ج ۸، ص ۱.

ص: ۲۴

می گوید: «غنیمت، اشیایی است که با جنگ و نبرد، از اموال جنگجویان و کفّار گرفته می شود و این گونه اموال هدیه الهیِ مسلمانان، تلقّی می شوند.»

فَیءْ: به اشیایی می‌گویند که بدون جنگ و نبرد (از دشمن) گرفته می شود و ویژه نبیّ اکرم (ص) و پس از او ویژه امام ۷ خواهد بود. (۱)

ثعلبی می گوید: «فَیءْ، غنایم ارزشمندی است که از اموال کافران خود به خود و بدون جنگ و نبرد و بدون رنج و زحمت به پیامبر (ص) بر می گردد، نظیر اموال صلح و جزیه و خراج و مالیاتی که از بازرگانانِ کافر به هنگام ورود به سرزمین اسلامی گرفته می شود و مواردی که مشرکان پا به فرار بگذارند و اموال خود را به جای نهند و یا یک تن از آنان در سرزمین اسلامی از دنیا برود و از وارثی برخوردار نباشد.»

سپس می‌افزاید: «دانشمندان، در خصوص معنای غنیمت و فَیءْ، دیدگاه‌های گوناگونی دارند و گروهی بین این دو (غنیمت و فیء) تفاوت قائل شده اند.»

حسن بن صالح می گوید: «از عطاء بن سائب در مورد فَیءْ و غنیمت پرسیدم. وی در پاسخ گفت: هرگاه مسلمانان بر مشرکان در سرزمین آن‌ها پیروز گردند و آن

۱- ۱. الفروق اللغویه: ۲۹ شماره ۱۵۶۸.

ص: ۲۵

سرزمین‌ها را با قهر و غلبه بگیرنـد، هر گونه اموالی را که با چیره شدن بر آن‌ها به دست آوردند، غنیمت شـمرده می‌شود و زمین نیز در زمره همین غنایم خواهد بود.»

سفیان ثوری گفته است: «غنیمت، یعنی اموالی که مسـلمانان در جنگ، با قهر و غلبه به آن دست یابند و فَیءْ، اموالی است که از راه صلح و بدون جنگ، به دست آید.»

قتاده می‌گویـد: «غنیمت و فَیءْ معنایی یکسان دارند و مورد مصـرف آن‌ها نیز یکی است و گواه آن، فرموده خدای متعال است که: فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ (۱)

عظیم‌آبادی حنفی می‌گویـد: «دانشـمندان، در مورد غنیمت و فَیءْ، که آیا، نام یک چیزانـد یا در نامگذاری با یکدیگر متفاوت اند، اختلاف نظر دارند؟»

سفیان ثوری گفته است: «غنیمت، یعنی اموالی که مسـلمانان در جنگ و نبرد با کفّار با قهر و غلبه به آن دست یابنـد و خمس به آن تعلق می گیرد و چهـار پنجم آن مربوط به جنگجویان صـحنه نبرد خواهـد بود. و فیء، اموالی است که بـدون جنگ و خونریزی، بر سر آن مصالحه کرده اند و خمس به آن تعلق نمی گیرد و از آنِ کسانی است که خداوند (در قرآن) از آنان نام برده است.»

۱- ۱. تفسیر ثعلبی ۳۵۷: ۴.

ص: ۲۶

گفته شـده: غنیمت، یعنی اموالی که بـا زور و قهر و غلبه از کفّـار گرفته شود و فَیءْ، به ا موالی گفته می شود که بـدون لشکرکشـی (بی رنج و زحمت) به دست آید مانند: مالیات، جزیه، اموال مربوط به صلح و آتش بس.

به گفته‌ای: فَیءْ و غنیمت دارای یک معنا و هر دو، نام یک چیزاند.

در واقع فَیءْ و غنیمت، با یکدیگر متفاوتند، فیء اموالی است که بی رنج و زحمت (بدون لشکرکشی) از کفّار گرفته شود و غنیمت با قهر و غلبه و با جنگ و نبرد، از آنان گرفته می‌شود.

به گفته خلیـل: فَیءْ، یعنی: غنیمت و فعـل مشـتق از فَیءْ، أفـاء است که خـدای عزّوجـل در قرآن کریم فرموده است. ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ ... (۱)

نفل

ابن قتیبه می گویـد: نفـل، عبـارت از اشـیایی نظیر لباس و اسب است که امام به قاتلِ فردِ مشـرک، می‌بخشـد و پس از آن، غنیمتِ به دست آمـده پنـج قسـمت می شود. اشـیاء یاد شـده و نظایر آن، اختصاص به گروهان‌های رزمی دارد و امام می‌تواند در صورتی که صلاح بداند از کلّ غنیمت

۱- ۱. العین ۴۰۷: ۸.

ص: ۲۷

یا از خمس، اگر در اختیار وی قرار داشته باشد، هر چه را بخواهد به کسی اختصاص دهد. (۱)

جوهری گفته است: «النَفَل» یعنی: غنیمت و جمع آن أنفال است. (۲)

رِکاز

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«فی الرکاز الخمس، قیل: و ما الرکاز یا رسول الله (ص)؟! قال: الذهب و الفضّه الذی خلقه الله فی الأرض یوم خُلقت؛ (۳)

«به رِکاز خمس تعلق می گیرد. عرض شد: ای رسول خدا! رکاز چیست؟ فرمود: طلا و نقره ای که خداوند آن‌ها را روز آفرینش زمین، در آن آفریده است.»

مالک می‌گوید: موردی که ما در آن اختلافی نداریم و از دانشوران شنیده‌ایم: رِکاز گنجینه‌های نهفته در دل زمین، از دوران جاهلیت است که دست‌یابی به آن ها، نیاز به هزینه مال و دارایی چندان و کار بسیار مهمّ و مخارج هنگفت، ندارد. (۴)

۱- ۱. غریب الحدیث ۴۶: ۱.

۲- ۲. الصحاح ۱۸۳۳: ۵.

۳- ۳. سنن الکبری ۱۵۲: ۴.

۴- ۴. موطّا ۲۵۰: ۱.

ص: ۲۸

بخاری می گوید: مالک و ابن ادریس گفته‌اند: «رِکاز»، به گنجینه‌های نهفته دوران جاهلیت می گویند که در مقدار اندک و زیاد آن، خمس تعلق می گیرد.»

ابن قدامه می‌گوید: «رِکازی که خمس به آن تعلق می گیرد به هر گونه مالی اطلاق می گردد هر چند از انواع گوناگونی برخوردار باشد. مانند: طلا، نقره، آهن، سُرب، مس و هر نوع ظروف و دیگر اشیاء. اسحاق و ابوعبیده و ابن منذر و اهل قیاس و شافعی در گفته ای، بر همین عقیده اند و در یکی از دو روایتی که از مالک نقل شده نیز، همین معنا منظور شده است.» (۱)

ذی‌القربی کیانند؟

در مورد ذی‌القربی که در آیات شریفه ذیل بدان‌ها اشاره شده، دیدگاه‌های گوناگونی عنوان شده است:

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ

ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ

۱- ۱ شرح الکبیر ۵۸۵: ۲.

ص: ۲۹

لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ...

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی

از دیدگاه فقهای شیعه: منظور از ذی‌القربی، نزدیکان پیامبراکرم‌اند.

به عقیده یحیی بن حسین از فقهای زیدی مذهب: «ذی‌القربی، چهار تیره‌اند: خاندان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل، خاندان عباس و خمس میان آنان، از زن و مرد، به گونه‌ای مساوی تقسیم می شود.» (۱)

شافعی با بیان آیه شریفه وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ می گوید: از همان زمان که رسول خدا (ص) سهم ذی القربی را به بنی‌هاشم و بنی‌مطّلب عطا نمود، سنّت رسول خدا دلالت دارد که ذی القربی همان کسانی‌اند که خداوند سهمی از خمس برای آنان مقرّر داشته که منحصر در بنی‌هاشم و بنی‌مطّلب‌اند، نه دیگران.» (۲)

شوکانی می گوید: «دلیل شافعی و موافقان نظریه او، در این عبارت این است که سهم ذی القربی، منحصر به بنی‌هاشم و بنی‌مطّلب است نه دیگر خویشاوندان پیامبر، از

۱- ۱. الأحکام ۴۸۷: ۲.

۲- ۲. الرساله: ۶۸ ۶۷. معرفهٔ السنن و الآثار ج ۵: ص ۱۵۰.

ص: ۳۰

قبیله قریش.»

عمر بن عبدالعزیز گفته: «ذی القربی، تنها بنی هاشم‌اند.» زید بن أرقم نیز قائل به همین نظریه و جمعی از دانشمندان کوفه بر همین عقیده‌اند و اهل بیت همه، دارای همین دیدگاه‌اند. (۱)

سیوطی به نقل از ابن مردویه، از زید بن أرقم آورده است که گفت: «آن دسته از خاندان محمد (ص) که خمس به آنان داده می‌شد، عبارت بودند از: خاندان علی، خاندان عباس، خاندان جعفر و خاندان عقیل.» (۲)

ثعلبی گفته است: «منظور از فرموده خدای متعال وَ لِذِی الْقُرْبی نزدیکان رسول خدایند و مصرف صدقه بر آنان حلال نیست و خداوند به جای صدقه برای آن‌ها یک پنجم خمس را مقرّر داشته است.»

سپس می‌افزاید: «در مورد (ذی‌القربی) اختلاف نظر نموده‌اند. مجاهد و علی بن حسین و عبدالله بن حسن قائل‌اند که: ذی‌القربی (نزدیکان پیامبر)، همان خاندان بنی‌هاشم‌اند.»

شافعی گفته است: « (ذی‌القربی)، تنها بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطّلب‌اند و در این خصوص به روایتی از زهری،

۱- ۱. نیل الأوطار ۲۲۹: ۸.

۲- ۲. در المنثور ۱۸۶: ۳.

ص: ۳۱

از سعید بن جبیر بن مطعم، استناد جسته که گفت: «آن‌گاه که رسول خدا (ص) سهم ذی‌القربی را از خیبر، میان بنی‌هاشم و بنی‌مطّلب تقسیم کرد، من و عثمان بن عَفّان نزد رسول خدا رفتیم و عرضه داشتیم: ای رسول خدا! اینان، برادران شما بنی‌هاشم‌اند و فضل و برتری آنان را در مورد جایگاهی که خدا در میان آنان به شما عنایت کرده، انکار نمی کنیم. شما، سهم ذوی القربی را به برادران ما، بنی‌مطلّب دادی و ما را رها کردی با این که ما و آن ها از یک مقام و جایگاه برخورداریم. رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود:

«إنّهم لم یفارقونا فی جاهلیه و لا اسلام إنّما بنوهاشم و بنومطّلب شیء واحد؛ آنان در دوران جاهلیت و اسلام هیچ‌گاه از ما جدا نشدند و بنی‌هاشم و بنی‌مطّلب با هم یکی هستند.»

سپس یکی از دستان مبارکش را در کنار دست دیگر خود قرار داد. (۱)

اینک، پس از آشنایی به معانی برخی واژه‌هایی که در قرآن کریم و روایات شریفه آمده و در مباحث قبلی، واژه‌شناسان عنوان کرده بودند، اجماع و اتفاق فقهای مسلمان بر وجوب خمس برای ما روشن گردید. هرچند

۱- ۱. تفسیر ثعلبی ۳۵۸: ۴.

ص: ۳۲

در خصوص اشیایی که خمس بر آن‌ها واجب می شود، اختلاف نظر دارند.

وجوب خمس و اشیای متعلّق خمس

از دیدگاه فقهای شیعه بر کلیّه سود و بهره‌هایی که انسان به دست می‌آورد، خمس واجب می شود، زیرا آنان، غنیمت را تنها به اموالی که مسلمانان با جنگ و نبرد از کفّار و مشرکین به دست می آورند، منحصر ندانسته‌اند. از این رو، خمس را در مواردی که ذیلًا بیان می گردد، واجب می دانند:

غنیمت

این گونه غنایم با جنگ و نبرد از کفّار حربی (مانند مجوس) گرفته می شود مشروط بر این که نبرد، با اجازه امام ۷ انجام پذیرد، بی آن که میان آن چه لشکر جمع آوری کرده یا نکرده و اموال منقول و غیر منقول، تفاوتی باشد. نظیر: زمین، درخت و امثال آن. به این غنایم زمانی خمس تعلّق می گیرد که پس از به دست آوردن این غنیمت‌ها هزینه‌ای که برای حفظ و نگاهداری و حمل و نقل و مراقبت از آن‌ها و اموری از این قبیل، صرف گردیده جدا شود و آن چه را امام بنا به مصلحتی، از

ص: ۳۳

غنیمت لحاظ کرده، کنار نهاده شود و اشیاء ارزنده غنیمت مانند: کنیز زیبارو، مرکب راهوار، شمشیر برّنده و زره ناب، از آنِ امام ۷ خواهد بود. همچنین قطعه زمین‌هایی که پادشاهان، به عنوان تیول به افراد واگذار کرده اند مربوط به امام ۷ است.

ولی آن‌جا که جنگ و نبرد، بدون اجازه امام ۷ انجام پذیرد، اگر این حادثه در زمان حضور امام اتفاق افتد و امکان اجازه گرفتن از او وجود داشته باشد، غنیمت، از آنِ امام ۷ خواهد بود و اگر در زمان غیبت است، یک پنجم آن اموال به عنوان خمس غنیمت باید پرداخت شود، به ویژه اگر مردم را در جهت گرویدن به اسلام دعوت می کنند.

بنابراین، خمس اشیای منقول یا غیر منقولی را که امروزه پادشاهان در جنگ با کفّار از آنان می‌ستانند، واجب است، هر چند منظور آنان در این نبردها، توسعه قلمرو حکومت خود باشد نه فراخواندن و دعوت کفّار به اسلام.

ازجمله غنیمت‌هایی که در آن خمس واجب است، فدیه‌ای است که از کفّار حربی گرفته می‌شود؛ بلکه جزیه‌ای که به گروهان‌های رزمی اعطا گردیده نیز مشمول خمس است، برخلاف دیگر انواع جزیه.

اموالی که بر سر آن‌ها مصالحه صورت گرفته، از

ص: ۳۴

دیگر مواردی است که در آن خمس واجب است. اموالی که به هنگـام دفاع در برابر آن ها، از آنان گرفته می‌شود آن هم‌زمانی که بر مسـلمانان در محل اقامت شان حمله‌ور می شوند، متعلَّق خمس خواهد بود. اگر چنین رخدادی در زمان غیبت، صورت گیرد باید خمس همه اموال پرداخت شود، اندک باشند یا زیاد، بی آن که هزینه آن سال، جدا و یا کنار نهاده شود.

جصّاص حنفی گفته است: «فقهای ما در مورد فردی که به تنهایی و بدون اجازه امام بر دشـمن حمله‌ور و وارد حوزه سـرزمین کفّار گردد و غنیمتی را به دست آورد، ویژه شخص اوست و خمس به آن تعلّق نمی گیرد.»

ابویوسف گفته ا ست: «هرگاه مقدار آن ها به (ص) تن برسد، به غنایم به دست آمده آنان، خمس تعلّق می گیرد.»

ثوری و شافعی گفته‌اند: «یک پنجم آن چه را به غنیمت گرفته، جدا می‌شود و بقیّه اموال، از آنِ شخصِ وی خواهد بود.»

اوزاعی می گویـد: «اگر امـام بخواهـد می توانـد او را تنـبیه نمـوده و از غنیمـت محروم سـازد و نیز می‌توانـد یـک پنجم آن چه را به غنیمت گرفته، جدا کند و بقیه اموال را به او واگذارد.»»

معادن

ص: ۳۵

به کلیّه معـادن، نظیر: طلاـ نقره، سُرب، بُرنز، آهن، یـاقوت، زبرجـد، فیروزه، عقیق، جیوه، گوگرد، نفت، قیر، نمکزار، زاج، زُرنیـخ، سرمه، نمک، بلکه گچ و نوره، گِلِ سرشور و سنگ آسیا، خمس تعلق می‌گیرد.

احکام خمس معادن

فقها در مورد خمس معادن، اختلاف نظرهای گوناگونی دارند:

نخستین دیدگاه: خمس را در آن‌ها واجب ندانسته است.

دیدگاه دوم: زکات را در آن‌ها واجب می داند.

دیدگاه سوم: در آن‌ها تفصیل قائل شده است.

شیـخ طوسـی گفته ا ست: «در کلیّه معادنِ طلا، نقره، آهن، مس، سـرب و امثال آن‌ها اعمّ از مواردی که قالب‌ریزی شـده و شـکل و حالت می پذیرند و مواردی که دارای این قابلیت نیسـتند، مانند یاقوت، زبرجد، فیروزه و امثال آن، هم‌چنین در قیر، مومیایی، نمک، شیشه و دیگر اشیاء، خمس واجب است.»

از جمله روایاتی که در مورد خمس (معادن) به آن استناد شده، حدیث کلینی به سند خود، از محمد بن مسلم،

ص: ۳۶

از امام باقر ۷ است که از آن حضرت در مورد (خمس) معادن طلا و نقره و آهن و سرب و بُرنز، پرسیده شد حضرت فرمود: «علیها الخمس (۱)

؛ به آن‌ها خمس تعلّق می گیرد.»

ابوحنیفه گفته است: «به کلیه فلزّاتِ حالت پذیر، مانند: آهن و سرب و طلا و نقره، خمس تعلّق می گیرد و اشیایی که چنین قابلیتی ندارند مانند: یاقوت و زمرّد، مشمول خمس نیستند و فیروزه چون سنگ است، زکات به آن تعلّق نمی گیرد.» (۲)

ابوحنیفه و محمّد، می گویند: «به جیوه، خمس تعلّق می گیرد.» (۳)

ابویوسف گفته است: «جیوه، متعلّق خمس نیست و آن را از ابوحنیفه روایت کرده است.» (۴)

شافعی می گوید: «جز معدن طلا و نقره که مشمول زکات‌اند، به دیگر معادن چیزی تعلّق نمی گیرد و غیر از معادنِ یاد شده، دیگر معادن، مشمول خمس نیستند، فلزّات آن‌ها حالت پذیر باشند یا نباشند.» (۵)

۱- ۱. کافی ۵۴۴: ۱. تهذیب الاحکام ۱۲۱: ۴.

۲- ۲. مبسوط ۲۱۲: ۲. شرح فتح القدیر ۵۳۷: ۱ و ۵۴۱. الخلاف ۱۱۶: ۲.

۳- ۳. مبسوط ۲۱۳: ۲. شرح فتح القدیر ۵۴۱: ۱. الخلاف ۱۱۶: ۲.

۴- ۴. مبسوط ۲۱۲: ۲. الخلاف ۱۱۶: ۲.

۵- ۵. الام ۴۲: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. کفایة الأخیار ۱۱۷: ۱.

ص: ۳۷

شیخ طوسی می گوید: «به تمام اشیایی که استخراج می شود نظیر: مروارید، مرجان، زبَرجَد، دُرّ، عنبر، طلا و نقره خمس تعلّق می گیرد، جز ماهی و امثال آن. حکم فیروزه و یاقوت و عقیق و دیگر سنگ‌های گرانبها و معادن نیز همین است و عبید الله بن حسن عنبری بصری و ابویوسف نیز بر همین عقیده اند.» (۱)

از جمله روایاتی که در این خصوص بدان استناد جسته اند، روایتی است که کلینی به سند خود آن را از حلبی نقل کرده که گفت: از امام صادق ۷ در مورد خمس عنبر و مرواریدی که به وسیله غوّاصی به دست می‌آید، پرسیدم: حضرت فرمود: «علیه الخمس؛ خمس بدان تعلّق می گیرد.» (۲)

حدّ نصاب معادن

فقهای شیعه قائل‌اند: در دو چیز باید حدّنصاب، رعایت گردد:

۱- در همه گنج‌ها باید رسیدن به حدّ نصابی که زکات بر آن ها واجب می شود، مورد توجه قرار گرفته و رعایت گردد.

۱- ۱. مغنی المحتاج ۳۹۴: ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲.

۲- ۲. الخلاف ۹۱: ۲- ۹۲. الخراج: ۷۰. النتف فی الفتاوی ۱۷۸: ۱.

ص: ۳۸

۲-اشیای به دست آمده از غوّاصی و فرورفتن در دریا نیز باید به حدّنصاب آن یعنی: به مقدار یک دینار یا بیشتر، مراعات شود. رعایت رسیدن به حدّ نصابِ چیزی که خمس بر آن واجب می گردد جز دو جنس یاد شده، نیازی نیست و غیر از این دو، به هیچ وجه، رعایت رسیدن به حدّ نصاب نخواهد شد. (۱)

از دیدگاه شیخ طوسی: «به معادن، خمس تعلّق می‌گیرد و در آن‌ها رسیدن به حدّ نصاب، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.»

زهری و ابوحنیفه نیز بر همین عقیده اند و معدن را به سان گنج های نهفته زمینی، تلقّی می کنند با این تفاوت که گنج‌ها تا زمانی به حدّ نصابی که زکات به آن‌ها تعلّق می‌گیرد، نرسند خمس آن‌ها واجب نمی شود.» (۲)

شافعی در کتاب‌های الامّ، الجدید، الإملاء گفته است: «حدّ نصاب زکات و گنج‌ها، یک چهارمِ یک دهم است و احمد و اسحاق نیز قائل به همین معنا هستند.» (۳)

۱- ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲- ۲۱۳. تبیین الحقائق ۲۹۱: ۱. المحلّی ۱۱۷: ۶.

۲- ۲. الخلاف ۱۱۹: ۲. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲. مغنی ابن قدامه ۶۱۸: ۲. المجموع ۸۳: ۶ و ۹۰. بدایة المجتهد ۲۵۰: ۱.

۳- ۳. الوجیز ۹۶: ۱. المجموع ۹: ۶. کفایة الاخیار ۱۱۸: ۱ مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲.

ص: ۳۹

شافعی در مورد زکات، به معتبر بودن حدّ نصاب دویست درهم، اشاره کرده. (۱) و دیگران بر این عقیده اند که، «معادن، به منزله گنج‌های نهفته اند و به آن ها خمس تعلّق می گیرد.» (۲)

جای دیگر شافعی گفته است: «اگر آن چه از معادن، به دست آمده کمتر از مقدار نصابی است که زکات بر آن واجب می شود و یا آن چه به دست آمده غیر از طلا ـ و سکّه باشد، بنا به گفته‌ای: به آن خمس تعلّق می گیرد هر چند در آن ظرفی سفالین وجود داشته باشد یا به اندازه بهای درهمی و یا کمتر از آن ارزش داشته باشد. از این رو، برای من این مسأله روشن نیست که آن را بر کسی واجب سازم و یا او را مجبور به انجام این کار نمایم و اگر خود، یابنده این گنج بودم، هر چه بود و بهای آن به هر اندازه می رسید، خمس آن را می پرداختم.»

عمر بن عبدالعزیز و مالک و اوزاعی گفته‌اند: «اگر کیسه زری یکجا به دست آید و یا در اثر سیل در آبرُفت

۱- ۱. الام ۴۳: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. المجموع ۲: ۶. کفایهٔ الاخیار ۱۱۳: ۱. مغنی ابن قدامه: ۶۱۸. الخلاف ۱۱۹: ۲.

۲- ۲. الام ۴۳: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. الخلاف ۱۱۹: ۲.

ص: ۴۰

یا جای دیگری یافت شود، خمس به آن تعلّق می گیرد و (شافعی) نیزدر کتاب الأمّ به این معنا اشاره کرده است.» (۱)

یحیی بن حسین، فقیه زیدی مذهب می گوید: «آن چه از معادن طلا ـ و نقره برگرفته شود از یک مثقال تا هزار مثقال، از جمله غنایمی به شمار می آید که خداوند آن را غنیمت شمرده و به وجود آورده است و حکم خدا در آن، همان حکم خدا در غنیمت خواهد بود که خمس است و در قرآن کریم فرموده است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ». (۲)

وی در مورد وجوب خمسی که در عنبر و درّ و مروارید و مشک و غنایمی از این دست، که در خشکی یا دریا به دست می آید گفته است: «معنای همه این موارد این است که هر چه از این قبیل اشیاء در خشکی یا دریا، اندک یا زیاد به دست آید، به معنای معدن و پرداخت خمس آن واجب است و موارد مصرف خمس این اشیاء، همان موارد مصرف خمس معدن خواهد بود.

بر صاحب خمس، هنگامی که خمس این اشیاء را

۱- ۱. الام ۴۳: ۲. المدونهٔ الکبری ۲۸۷: ۱- ۲۸۸. الخلاف ۱۲۰: ۲.

۲- ۲. انفال: ۴۱.

ص: ۴۱

در اختیار دارد، واجب است اگر امام و پیشوای شایسته تحویل دادن خمس به وی را سراغ دارد، حتماً خمس را به او تحویل داده تا در اختیار وی قرار گیرد و اگر از او و جایگاهش آگاهی نـدارد، خمس را میان کسانی که خداونـد، خمس را برایشان مقرّر داشـته، تقسیم نمایـد و سزاوارترین مردم به دریـافت خمس، خانـدان پیـامبراکرم (ص) و یتیمـان و مسـتمندان و مسافرانِ در راه مانـده آنان هسـتند، زیرا غیر خانـدان پیامبر، صدقه دریافت می کنند و به مصـرف می‌رسانند؛ ولی خاندان نبیّ اکرم (ص) صدقه نمی‌گیرند و از آن استفاده نمی‌کنند.

بنابراین، اگر خمس اشـیایی را که از معـدن به دست آورده بپردازد، از آن پس، تا سال، بر آن نگذرد، خمس به آن‌ها تعلّق نخواهد گرفت و آن‌چه را پرداختِ آن در این اشـیاء به دست آمـده بر او واجب است، همان یک چهارمِ یک دهم، مانند سایر اموال اوست. در صورتی که سال بر آن بگذرد و مقدار آن ۲۰ مثقال و یا فراتر از ۲۰۰ درهم باشد.» (۱)

زمان وجوب خمس معادن

از دیدگاه شیخ طوسی: «زمان وجوب خمسِ معادن،

۱- ۱. الأحکام ۱۹۰: ۱.

ص: ۴۲

زمان دست یابی به معدن و هنگام پرداخت خمس، زمان پالایش و خالص سازی و فراغت یافتن از آن، خواهد بود. هزینه این کارها و هزینه اموری که لازمه آن است از اصل معدن، محاسبه می شود و به باقیمانده، خمس تعلّق می گیرد و ابوحنیفه و اوزاعی نیز قائل به همین معنا هستند.» (۱)

شافعی در ا ین خصوص دارای دو دیدگاه است: الف- باید فرا رسیدن سال، ملاحظه شود، که دیدگاه مزنی نیز همین است، زیرا زکات، تنها در طلا و نقره واجب می‌شود. بنابراین، در این دو جنس، باید فرارسیدن سال، لحاظ گردد.

ب- خمس، به هنگام دست یابی به معدن واجب می گردد و به هنگام پالایش و خالص سازی و فراغت یافتن از آن، باید خمس آن را بپردازد و اگر پیش از خالص سازی و پالایش، خمس آن را بپردازد، کفایت نمی کند. (۲)

حق خمس معادن

۱- ۱. الخلاف ۱۱۸: ۲. المجموع ۸۱: ۶. مغنی ابن قدامه ۶۱۹: ۲. فتح العزیز ۹۱: ۶.

۲- ۲. مختصر مزنی: ۵۳. المجموع ۸۱: ۶. فتح العزیز ۹۱: ۶. مغنی المحتاج ۳۹۴: ۱- ۳۹۵. مغنی ابن قدامه ۶۱۹: ۲. مبسوط ۲۱۱: ۲.

ص: ۴۳

شیخ طوسی می‌گوید: «حق خمس را كسانی كه سزاوار گرفتن آن هستند همراه با كسی كه چیزی از معدن استخراج می‌كند، مالك می گردند و ابوحنیفه نیز بر همین عقیده است.» (۱)

شافعی گفته است: «حق خمس را، (استخراج كننده معدن، مالك می گردد و بر او واجب است برای مستمندان نیز حقی لحاظ نماید.» (۲)

موارد مصرف خمس معدن و رِكاز

شیخ طوسی قائل است: «موارد مصرف خمس رِكاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) ومعادن، دقیقاً همان موارد مصرف فَیءْ است و ابوحنیفه نیز قائل به همین معناست. (۳)»

شافعی و بیشتر همفكرانش می‌گویند: «موارد مصرف آن‌ها، همان موارد مصرف زكات است ومالك و لیث بن سعد نیز همین دیدگاه را اختیار كرده اند.» (۴)

۱- ۱. الخلاف ۱۲۱: ۲. تبیین الحقائق ۲۸۹: ۱. حاشیه تبیین الحقائق ص ۳۸: ۱. المجموع ۱۰۲: ۶. مغنی ابن قدامه ۶۱۴: ۲.

۲- ۲. مغنی ابن قدامه ۶۱۴: ۲. المجموع ۱۰۲: ۶.

۳- ۳. الخلاف ۱۲۴: ۲. المجموع ۱۰۲: ۶.

۴- ۴. المجموع ۱۰۱: ۶- ۱۰۲. فتح العزیز ۱۰۳: ۶.

ص: ۴۴

مزنی و ابن وکیل از همفکران شافعی گفته‌اند: «موارد مصرف خمسِ واجب در معدن، همان موارد مصرف صدقات است؛ ولی موارد مصرف حق رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) همان موارد مصرف فَیْء (غنیمت) خواهد بود.» (۱)

ابن حزم ظاهری می‌گوید: «خمس رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) و خمس غنیمت، به پنج سهم تقسیم می شود ویک سهم را امام درهر اموری که به مصلحت مسلمانان و امورخیریه مربوط به آنان بداند، مقرر می دارد.»

سهم دوم؛ متعلّق به بنی‌هاشم ومطّلب بن عبد مناف است اعمّ از افراد بی نیاز ونیازمند ومرد و زن وکوچک و بزرگ آنها. افراد نیکوکار و بدکردار آنان، در دریافت این سهم مساوی‌اند وحقّی را نیز به دوستداران آنان لحاظ می‌کند؛ ولی هیچ گونه سهمی به هم پیمانان آنان و نوه‌های دختری آنها از غیر بنی‌هاشم و به هیچ یک از دیگر آفریدگان الهی جز بنی‌هاشم و به هیچ کافری از آنها، تعلّق نخواهد گرفت.

سهم سوم؛ به یتیمان مسلمان، به شرح فوق تعلّق

۱- ۱. همان.

ص: ۴۵

خواهد گرفت.

سهم چهارم؛ به مستمندان مسلمان می رسد.

سهم پنجم؛ به مسافران در راه مانده مسلمان، تعلّق می گیرد. (۱)

گنج

گنج، مالی است که در زمین یا کوه یا دیوار یا درخت، پنهان باشد. ملاک تشخیصِ گنج، عُرف مردم است، طلا باشد یا نقره، سکه باشد یا غیر سکّه و یا دیگر جواهرات غیر از طلا ـ ونقره. خواه این گنج در سرزمین کفّار حربی (مانند مجوس) یافت شود یا در سرزمین‌های اسلامی، در زمین موات یا زمین مخروبه بدون مالک و یا در زمینی که با احیاء نمودن و یا خریداری، به ملکیّت آن شخص درآمده باشد با علم به این که آن زمین، ملک خریدار و فروشنده دیگری نباشد. در آن زمین، آثار اسلام وجود داشته باشد یا نداشته باشد.

اشیایی که با غوّاصی به دست آید

معنای آن، بیرون آوردنِ جواهراتی نظیر: مروارید و

۱- ۱. المحلّی ۳۲۷: ۷.

ص: ۴۶

مرجان و امثال آن‌ها از دریاست، معدنی باشند یا روییدنی.

مال حلال مخلوط به حرام

مـال حلالی که با مال حرام به گونه ای مخلوط شـده که قابل تشـخیص نبوده و صاحب و مقـدار آن مشـخّص نیست، متعلّق خمس است.

اگر کسی مالی را به ارث برده باشد که می داند صاحبش آن را از راه‌های حرامی مانند: ربا و اموال غصبی و امثال آن گرد آورده؛ ولی مقدار حرام آن، مشخص نیست، باید خمس آن را بپردازد و در بقیّه تصرّف نماید. و اگر به گمان قوی می‌داند بیشتر آن مال، حرام است، در پرداخت خمس، اندک باشد یا زیاد، احتیاط نماید و یا در صورتی که بتواند صاحبان آن را شناسایی کند، باید مال را به آنان بازگرداند واگر صاحبانش برای وی مشخص نسیتند، مال را از جانب آنها صدقه دهد. (۱)

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان خریده است

زمینی را که کافر ذمّی از مسلمان خریده، مزرعه

۱- ۱. المهذّب ابن براج ۱۷۸: ۱- ۱۷۹.

ص: ۴۷

باشـد یا مسـکن و یا مغازه و امثال آن، متعلّق خمس خواهد بود. فقهای شـیعه قائل‌اند: «اگر کافر ذمّی، زمینی را که یک دهم خراج، به آن تعلّق می گیرد خریـداری نمایـد، دادن خمس زمین بر او واجب است. ابویوسف نیز قائل به همین نظریه است و گفته: دو دهم درآمد محصول آن به عهده خریدار است. (۱)

محمّد گفته است: تنها یک دهم، به عهده اوست. (۲)

ابوحنیفه گفته است: تبدیل به خراج می گردد. (۳)

شافعی بیان داشته که: نه یک دهم به عهده اوست و نه خراج. (۴)

فقهای شیعه، در این زمینه به روایتی که ابوعبیده حذّاء نقل کرده استناد جسته‌اند. وی می گوید: از امام باقر ۷ شنیدم می فرمود: «أیّما ذمّی اشتری من مسلم أرضاً فإنّ علیه

۱- ۱. الخلاف ۷۳: ۲. شـرایع الاسلام ۱۳۵: ۱. مبسوط سرخسی ۱۷۱: ۱۴. النتف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شـرح فتح القدیر ۱۲: ۲. المجموع ۵۶۰: ۵. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱.

۲- ۲. النتف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدیر ۱۲: ۲. المجموع ۵۶: ۵- ۵۶۱. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱.

۳- ۳. النتف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدیر ۱۲: ۲. المجموع ۵۶: ۵- ۵۶۱. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱. مغنی ابن قدامه ۵۹۰: ۲.

۴- ۴. المجموع ۶۵: ۵..

ص: ۴۸

الخمس؛ (۱) هر کافر ذمّی که زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را بدهد.»

مازاد هزینه سال

مازاد بر هزینه سال و هزینه همسر و فرزندان شخص، هم چنین هرگونه مازاد سود تجارت و سایر بهره ها از کارهای صنعتی وکشاورزی و اجاره‌ها، متعلَّق خمس خواهد بود. (۲)

از دیدگاه شیخ طوسی: «به کلیّه سود و بهره‌های تجارت ها و غلات و میوه‌ها، به تناسب اختلاف اجناس آن‌ها، پس از جدا ساختن حقوق و هزینه آن‌ها و جدا نمودن هزینه سال خود شخص و همسر و فرزندانش، خمس تعلّق می گیرد و هیچ یک از فقها با این مسأله موافق نیستند. (۳)

خمس انفال

از دیدگاه فقهای شیعه، انفال به هرگونه زمینی می گویند که بدون لشکرکشی، فتح شده باشد. بنابراین، زمین‌های موات و اموال باقیمانده افرادی که از خانواده و

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه ۲۲: ۲ حدیث ۸۰. التهذیب ۱۳۹: ۴ حدیث ۳۹۳.

۲- ۲. الانتصار: ۲۲۵. المقنعه: ۲۷۶. المهذّب ابن براج ۱۷۷: ۱- ۱۷۸.

۳- ۳. الخلاف ۱۱۸: ۲.

ص: ۴۹

نزدیکان خود وارثی ندارند، نیزارها، دریاها، صحراها، معادن و قطعات زمینی که پادشاهان به عنوان تیول به افراد واگذار نموده اند، در دوران حیات نبیّ مکرم اسلام (ص) ملک خالص آن حضرت‌اند، چنان که خدای متعال فرموده است: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الأَنْفالِ قُلِ الأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)؛ و آن چه از این موارد اختصاص به رسول اکرم (ص) دارد پس از رحلت آن بزرگوار به جانشین وی تعلّق دارد (۲).

از جمله روایاتی که فقهای شیعه در مورد اختصاص انفال، به پیامبر و جانشینانش به آن استناد جسته اند، روایتی از امام صادق ۷ است که حضرت در آن فرموده است:

«نحن قوم فرض الله طاعتنا فی القرآن، لنا الأنفال و لنا صَفو الأموال؛ (۳) ما کسانی هستیم که خداوند، اطاعت و فرمانبرداری ما را در قرآن واجب ساخته و انفال و برگزیده اموال، از آن ماست.»

امام احمد مرتضی، از فقهای زیدی مذهب می گوید: «پرداختن خمس، بر هر صاحب غنیمتی، مرد یا زن، مسلمان یا کافر، بالغ یا نابالغ واجب است؛ ولی وجوب خمس در حق فرد غیر بالغ تحقیقاً به عهده وَلیّ اوست.

۱- ۱. انفال: ۱.

۲- ۲. مقنعه: ۳۷۸. مهذب ابن براج ۱۸۶: ۱.

۳- ۳. مقنعه: ۲۷۸.

ص: ۵۰

از دیدگاه ما، در آن چه خمس بر آن واجب می‌شود، رسیدن به حدّ نصاب و گذشتن سال بر آن، شرط نیست و تنها خمس غنیمت‌ها واجب است که بر سه نوعند:

نخستین نوع: شکار خشکی و دریا، مانند: آهوان، پرندگان، ماهی و امثال آنها که توسط مردم صید می‌شوند و اشیایی که از خشکی و دریا استخراج می گردد و یا در سطح زمین و دریا یافت می شود.»

این فقیه زیدی مذهب، سپس می‌افزاید: «ما در این خصوص ۹ مورد یادآور شده وگفتیم: موارد یاد شده، نظیر معدن‌اند که در آنها خمس، واجب می شود هر چند گِل سرخ، نمک، نفت، قیر، جیوه، و امثال آن باشند. به گنج نیز خمس تعلّق می گیرد در صورتی که در سطح زمین، یافت نشده باشد.»

جای دیگر می گوید: «گنج باید از لُقطه (شیء یافت شده) و غنیمت، متمایز گردد به گونه‌ای که بگوییم: اگر گنج، روی زمین ریخته شده باشد در صورتی که در سرزمین اسلامی یافت شود هر چند سکّه‌های آن ضرب کفّار باشد، لُقَطه محسوب می شود (که باید اعلان و معرفی شود) و اگر درسرزمین کفّار یافت شود هر چند سکه‌های آن ضرب اسلامی باشد، غنیمت به شمار می آید و اگر گنج، به صورت نهفته یافت گردد، اگر سکّه‌هایش ضرب نشده و یا اگر ضرب شده، آثار آن از میان رفته، حکم آن بستگی به

ص: ۵۱

سرزمین آن دارد. اگر در سکّه‌های آن ضربِ مشخصی باشد و این ضرب اسلامی در سرزمین اسلام باشد، لُقَطه تلقّی می‌شود و اگر ضرب آن ضرب کفر در سرزمین کفّار باشد، غنیمت به شمار می‌آید. اگر ضرب اسلامی در سرزمین کفر باشد و مسلمانان، پیشتر، آن سرزمین را مالک شده باشند، لُقَطه و گر نه غنیمت به حساب می‌آید و اگر سکّه‌ها ضرب کفر و در سرزمین اسلامی یافت شوند و کفّار پیشتر، آن سرزمین را مالک شده باشند، غنیمت و گر نه لُقَطه خواهد بود.

به اشیایی که از دریا استخراج (بیرون آورده می شود) مانند: «دُرّ و عنبر، خمس تعلّق می گیرد. بر عسل (بدون صاحب) مانند عسلی که از فراز کوه‌ها و درون درّه‌ها و درختان به دست می آید و از آنِ یابنده آن می باشد، از دیدگاه ما خمس تعلّق می گیرد.

نوع دوم غنایمی که خمس بر آن‌ها واجب است، اموالی‌اند که: در جنگ با کفار و سرکشان ستمکار به غنیمت گرفته می‌شوند، هر چند مانند زمین و خانه وگلّه اسب و امثال آن‌ها، غیر منقول باشند، پرداخت خمس آن‌ها واجب است.

نوع سوم اموال متعلَّق خمس، سه قسم‌اند: یکی؛ مال خراج، دوم؛ مال مربوط به معامله، و سوم اشیایی که از اهل

ص: ۵۲

ذمّه ستانده می شود. (۱)

شـافعی قائـل است: «غنیمت و فَیءْ در این خصوص که به تمـام هر دو، خمس تعلّق می گیرد، با هم یکساننـد و از آنِ کسانی‌انـد که خـدای متعـال از آنـان در دو آیه شـریفه مزبور بـا هم و به گونه مسـاوی، نـام برده است. سـپس احکـام آن درخصوص چهـار پنجم غنیمت، آن گونه که خدای متعال آن را بر زبان رسول گرامی خود و در کردار وی تبیین فرموده، با یکدیگر متفاوت می شوند. آن حضـرت چهار پنجم غنیمت را بر اساس آن چه در تقسیم غنیمت وصف نمودم و غنایمی است که با لشکرکشی به دست آمده، بین کسانی که در نبرد شرکت داشته‌اند، اعمّ از بی‌نیاز و نیازمند، تقسیم کرده است. (۲)»

شافعی سـپس می‌افزاید: «فَیءْ، اموالی است که بدون لشکرکشـی به دست آمده است و سـنّت نبیّ اکرم (ص) در مورد چنین اموالی که خدا آن‌ها را در آبادی‌های عرب‌نشـین، به آن حضـرت باز گردانده، این است که چهار پنجم آن‌ها ویژه رسول خدا (ص) اسـت بی‌آن که مسـلمانان در آن دخالتی داشـته باشـند و حضرت، آن ها را هر گونه خدا وی را رهنمود گشته باشد، مقرّر خواهد داشت.» (۳)

جایی دیگر شافعی گفته است: پایه و اساس کاری که

۱- ۱. شرح الأزهار ۵۶۲: ۱- ۵۷۱.

۲- ۲. مختصر مزنی: ۱۴۷.

۳- ۳. مختصر مزنی: ۱۴۷. معرفهٔ السنن والآثار: ۵، ۱۱۲.

ص: ۵۳

فرمانروایان در مورد اموال انجام می‌دهند، سه گونه است:

الف)- بخشی از اموال مسلمانان دریافت می شود تا اموالشان پاکیزه گردد و این قبیل اموال مربوط به کسانی است که به آنها صدقه تعلّق می گیرد نه فَیءْ.

ب) دوگونه بعدی، بخشی است که از اموال مشرکان گرفته می شود و هر دو قسم آن در قرآن و سنّت نبیّ اکرم (ص) و عملکرد آن حضرت تبیین و مشخص گشته است.

یکی، غنیمت است که خدای متعال فرمود است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ.

دوم: عبارت از فَیءْ است که خداوند فرمود است: ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری (۱)

کسانی که سزاوار دریافت خمس‌اند

فقهای شیعه، کسانی را که سزاوار دریافت خمس اند، شش دسته می دانند: ۱- خدای سبحان ۲- رسول گرامی او ۹ ۳- ذی‌القربی که همان امام ۷ است ۴- یتیمان ۵- مستمندان ۶- در سفرماندگانی که نَسَب آن‌ها به امیرمؤمنان علیّ بن ابی‌طالب ۷ و جعفر و عقیل و عباس و

۱- ۱. مختصر مزنی: ۱۴۷.

ص: ۵۴

عبدالمطلب: می‌رسد. (۱)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر فرموده خدای متعال: واعلمو أنما غنمتم من شیء فانّ لله خمسه و للرسول و لذی القربی می گوید: «ذی القربی»، امام ۷، یتیمان، مستمندان و در سفر ماندگان‌اند و مقصود از این افراد، فقط یتیمان خاندان پیامبر و مستمندان و در راه ماندگان آنها می باشند. خمس، از غنیمت خارج و به شش سهم تقسیم می شود: سهمی برای رسول خدا، سهمی برای امام که سهم خدا و رسول را به ارث می‌برد. بر این اساس امام دارای سه سهم خواهد بود و سه سهم دیگر، مربوط به یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان نبیّ اکرم (ص) است.» (۲)

وی در تفسیر آیه شریفه: وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ... (۳) می گوید: «منظور از «ذی القربی» نزدیکان رسول خدا (ص) هستند و شأن نزول آیه شریفه در مورد حضرت فاطمه است که فدك را برای او مقرّر داشت و مقصود از «مستمندان» فرزندان فاطمه و منظور از «در راه ماندگان» دودمان پیامبر و فرزندان فاطمه‌اند» (۴)

سیّد مرتضی می گوید: «اگر گفته شود: این شیوه

۱- ۱. همان.

۲- ۲. تفسیر قمی: ۲۵۴ و شیخ صدوق آن را درکتاب امالی خود ص ۳۱۷ روایت کرده است.

۳- ۳. اسراء: ۲۶.

۴- ۴. تفسیر قمی: ۳۸.

ص: ۵۵

(تقسیم) مخالف با ظاهر آیات قرآن کریم است، زیرا خدای متعال می‌فرماید: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی ... عامّ بودن کلام الهی ایجاب می‌کند منظور از «ذی القربی» بیش از یک تن باشد و عامّ بودن فرموده قرآن: الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ ایجاب می‌کند تمام افرادی که دارای این ویژگی‌ها هستند شامل گردد و اختصاص به بنی‌هاشم نداشته باشد.»

پاسخ این است که: «تخصیص خوردن آیات به ظاهر عام، به وسیله ادلّه، هیچ‌گونه مانعی ندارد. نظر به این که در تخصیص این گونه ظواهر، میان مسلمانان اختلافی وجود ندارد، زیرا جمله «ذی القربی» عام است وآن را تنها به نزدیکان پیامبر اکرم (ص) اختصاص داده اند نه دیگران. و عبارت الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ نیز عام است و شامل مشرك و کافر ذمّی و ثروتمند و مستمند می‌شود؛ ولی دانشمندان اسلام آن را به برخی افراد دارای این ویژگی‌ها، اختصاص داده‌اند در صورتی که برخی دانشوران ما بر این عقیده‌اند که منظور از «ذی القربی» فقط امام و پیشوای جانشین پس از پیامبر است و به سبب نزدیکی نَسَبیو ویژگی‌های خارجی وی نسبت به پیامبر، ذی‌القربی نامیده شده است. البته در ارتباط با ظاهر آیه شریفه، حق با اشکال کننده است، زیرا: «ذی القربی» لفظی مفرد است و اگر

ص: ۵۶

مقصود خدای سبحان جمع بود می‌فرمود: «و لذوی القربی» بنابراین، سخن کسانی که این لفظ مفرد را بر جمع حمل نموده‌اند، مخالف ظاهر آیه است.»

اگر گفته شود: «لازمه سخن کسانی که کلمه «ذی القربی» را در این آیه شریفه حمل بر همه نزدیکان بنی‌هاشمی پیامبر اکرم نموده‌اند، این است که کلماتی نظیر الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ که عطف بر آن شده‌اند، غیر از نزدیکان پیامبر باشند، زیرا هیچ‌گاه شیء، بر خودش عطف نمی‌شود.»

پاسخ این است که: «هیچ‌گاه چنین موردی لازم نمی‌آید، زیرا گرچه شیء عطف بر خود نشده؛ ولی صفتی را بر صفت دیگر عطف نموده و موصوف، یکی است. نظیر کسی که می‌گوید: «جائنی زید العاقل و الظریف و الشجاع» که موصوف، «زید» در این جا یک تن است و همه صفات و ویژگی‌ها ارتباط به یک شخص دارد و سخنان عرب، سرشار از عباراتی نظیر این موارد است. ((۱))

شافعی می‌گوید: «سهم ذوی القربی، باقی می ماند و میان فرزندان حضرت فاطمه و غیر فاطمه ۳ از دودمان

۱- ۱. الانتصار: ۲۶- ۲۷. جامع الشواهد ۱۸۲: ۱. اللباب ۱۶۰: ۱. الهدایه ۱۱۷: ۱. بدائع الصنائع ۷۳: ۲. المنهل العذب ۲۲۳: ۹. فتح العزیز ۶، ۱۹۵. مجمع الانهر ۲۲۹: ۱.

ص: ۵۷

بنی‌هاشم، بی‌نیاز و نیازمند، به گونه‌ای مساوی توزیع می گردد. ((۱))»

ابوبکر کاشانی حنفی می گوید: «علما در مورد سهم ذی القربی و چگونگی مصرف آن اختلاف دارند. آن‌چه صحیح به نظر می رسد این سهم، به نزدیکانِ مستمند رسول خدا (ص) تعلّق می گیرد نه ثروتمندان آن‌ها. این سهم، را به جهت تهیدستی و نیازشان به آن ها می پردازند نه به جهت نزدیکی آن ها با پیامبر اکرم (ص) و پس از رحلت رسول خدا نیز به همین کیفیت باقی مانده است. بنابراین، از سهم ذی القربی می توان به اندازه رفع نیاز مستمندانِ خویشاوند رسول اکرم (ص) به آن ها پرداخت نه به ثروتمندان آن‌ها. مستمندان خویشاوند پیامبر، بر دیگر مستمندان، مقدّم خواهند بود. افزون بر این، نظر به حرام بودن صدقات بر نزدیکان پیامبر، از خمس نیز به این افراد می توان پرداخت؛ ولی صدقات، به دیگر مستمندان مسلمان، غیر از نزدیکان پیامبر داده می‌شود. ((۲))»

یحیی بن حسین از فقهای زیدی مذهب می گوید: «اگر ما قائل شدیم یتیمان خاندان رسول خدا و مستمندان و در راه ماندگانِ آن‌ها از دیگران سزاوارترند، به جهت حق خمسی است که خداوند برای یتیمان و مستمندان و

۱- ۱. بدائع الصنائع، ۱۲۵.

۲- ۲. همان.

ص: ۵۸

در راه ماندگان آن‌ها مقرّر داشته است، زیرا دیگر یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان، سهمی از خراج و صدقات دریافت می‌کنند؛ ولی نزدیکان پیامبر چنین دریافتی ندارند. دیگر فقرا به اموالی دست می یابند که خویشاوندان پیامبر از چنین مواردی برخوردار نیستند به همین دلیل، ما در خصوص سهام خمس، آنان را سزاوارتر از دیگران قرار دادیم البته تا زمانی که به این سهم نیاز دارند و در جمع آنان یتیم و مستمند و در راه مانده نیز وجود داشته باشد. در همین ارتباط از علی بن حسین بن علی: روایتی در اختیار داریم که در تفسیر فرموده خداوند متعال: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... ((۱)) فرموده است: منظور از الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان ما هستند.»

ثعلبی از منهال بن عمرو نقل کرده که گفت: از عبدالله بن محمد بن علی و علی بن حسین در مورد خمس پرسیدم: آن دو بزرگوار فرمودند:

«خمس، از آنِ ماست» به علی (رضی‌الله عنه) عرض کردم: خدای متعال فرموده است: ... وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ

۱- ۱. انفال: ۴۱.

ص: ۵۹

وَ ابْنِ السَّبِیلِ فرمود: «منظور از این افراد، یتیمان و مستمندان خاندانِ ما هستند.» ((۱))

نحوه تقسیم خمس

خـدای سبحان فرموده است: واعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... ((۲)) بر این اساس، خمس، از دیدگاه فقهای شیعه به شش سهم تقسیم می‌شود، سه سهم از آن، سهم خدا و رسول اکرم (ص) و ذی القربی است که این سهم، به امام و جانشین پیامبر اکرم (ص) تعلّق دارد. سهم خداوند نیز متعلّق به رسول گرامی اسلام (ص) است و اگر خداوند آن را به نام مبارک خود اضافه فرموده به جهت ارج نهادن به مقام و جایگاه پیامبر اکرم (ص) است. نظیر اضافه اطاعت رسول خدا به نام مبارک خود، در آیه شریفه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ((۳))؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با این که (سخنان او) را می شنوید، از وی سرپیچی نکنید. و چنان که نبیّ اکرم، رضایت و آزار و اذیت خویش را به ذات

۱- ۱. تفسیر ثعلبی ۳۶۱: ۴.

۲- ۲. انفال: ۴۱.

۳- ۳. همان، ۲۰.

ص: ۶۰

مقدس الهی اضافه کرده آن جا که در مورد پاره تن خود فاطمه زهرا ۳ فرموده است:

«فاطمه بضعه منّی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله ((۱))؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد در حقیقت، خدا را آزرده است.»

سهم دوم یاد شده، به گونه‌ای صریح (در قرآن) به نام مبارک رسول خدا (ص) اضافه شده است. این دو سهم با هم در زمان حیات نبیّ اکرم (ص) تعلّق به آن حضرت داشت و پس از آن بزرگوار، مربوط به جانشین وی خواهد بود.

منظور از سهم سوم که به «ذی القربی» اضافه شده، ولیّ امر پس از پیامبر اکرم (ص) است، زیرا تنها فرد نزدیک به او در این اختصاص، جانشین اوست.

سه سهم باقیمانده را امام ۷ میان یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان پیامبر (ص) توزیع می‌کند و به هر یک از آنان سهمی را اختصاص می‌دهد. ((۲))

غیر از این افراد، دیگران حقی در خمس ندارند، زیرا خدای متعال، پیامبر بزرگوار خویش را از گرفتن

۱- ۱. مقنعه: ۲۷۶- ۲۷۸.

۲- ۲. الانتصار: ۲۲۵.

ص: ۶۱

صدقه یعنی اموال غیر پیراسته مردم، مبرّا گردانیده و دودمان و اهل بیت وی را نیز مانند شخص رسول خدا (ص) از گرفتن صدقات، منزّه و پیراسته مقرّر داشته است. بدین‌سان، خمس را جدای از دیگر غنایم، به جای صدقاتی که آنان را از گرفتن آن پیراسته گردانیده، ویژه آن‌ها قرار داده است و بدین وسیله، آنان را از نیازمندی به دیگران در گرفتن زکات، بی‌نیاز ساخته است. ((۱))

از جمله روایات مستفیضه‌ای که فقهای شیعه در این خصوص به آن استناد جسته‌اند، روایت ابان بن عیاش، از سلیم بن قیس هلالی است که در آن گفته است: از امیرمؤمنان ۷ شنیدم می فرمود:

«نحن و الله الذین عنی‌الله تعالی بذی القربی و الذین قرنهم بنفسه و نبیّه صلّی‌الله علیه وآله فقال: ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ و لم یجعل لنا سهماً فی الصدقه، اکرم الله تعالی نبیّه صلّی‌الله علیه وآله و أکرمنا أن یطعمنا أوساخ ما فی أیدی الناس ((۲))؛ به خدا سوگند! مقصود خداوند از ذی‌القربی ما هستیم، خدای متعال آنان را به نام مبارک خویش و

۱- ۱. مقنعه: ۲۲۷.

۲- ۲. وسائل الشیعه ۳۵۶: ۶، باب ۱، از ابواب تقسیم خمس، ح ۴.

ص: ۶۲

پیامبر بزرگوارش مقرون ساخت و فرمود: ما أفاءَ .... و برای ما در صدقه، سهمی قرار نداد و بدین وسیله بر پیامبرش و ما ارج نهاد تا از اموال غیر پیراسته مردم به ما نخوراند.»

روایت دیگر، موثقّه ابن بُکَیْر از امام صادق یا امام باقر ۸ در تفسیر فرموده خدای متعال: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ .... است که فرمود: «خمس‌الله للإمام و خمس الرسول للإمام و خمس ذوی القربی لقرابه الرسول صلّی الله علیه و آله و الإمام علیه السلام و الیتامی: یتامی الرسول و المساکین: و ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم إلی غیرهم ((۱))؛ سهم خمس خدای عزّوجل و سهم رسول اکرم از آنِ امام و سهم خمس ذوی القربی به نزدیکان پیامبر و امام علیه السلام تعلّق دارد و منظور از «الیتامی» یتیمان خاندان پیامبر و مقصود از «المساکین» مستمندان آنان و منظور از «ابن السبیل» در راه ماندگان این خاندان‌اند و خمس، از جمع این خاندان بیرون نمی‌رود و به دیگران تعلق نمی‌گیرد.»

شیخ صدوق به سند خود از زکریا بن مالک جُعفی، از امام صادق روایت کرده که تفسیر فرموده خدای عزّوجلّ واعْلَمُوا أَنَّما .... را از آن حضرت پرسید، امام

۱- ۱. همان: ۳۵۶. باب ۱، از ابواب تقسیم خمس ح ۲.

ص: ۶۳

در پاسخ فرمود:

«أمّا خمس الله عزّوجلّ فللرّسول يضعه حيث يشاء و أمّا خمس الرسول فلأقاربه و خمس ذوى القربى فهم أقرباؤه، واليتامى، يتامى أهل بيته، فجعل هذه الأربعه الأسهُم فيهم و أمّا المساكين و أبناء السبيل فقد علمت أنّا لا نأكل الصدقه و لا تحلّ لنا، فهى للمساكين و ابناء السبيل ((۱))؛ سهم خمسِ خدای متعال، از آنِ پیامبر است و او هر گونه بخواهد آن را به مصرف می‌رساند و سهم خمس رسول اکرم، به نزدیکان وی تعلّق دارد و سهم خمس ذوی القربی مربوط به خویشاوندان پیامبر است و «الیتامی» یتیمان اهل‌بیت‌اند که خداوند این چهار سهم را برای آنان مقرّر داشته است. در مورد مستمندان و در راه ماندگان، تو خود به خوبی می‌دانی که ما صدقه مصرف نمی‌کنیم و برای ما حلال نیست. بنابراین، صدقه از آنِ مستمندان و در راه ماندگان خواهد بود.»

یحیی بن حسین، فقیه زیدی مذهب می‌گوید:

«در سهم خمسی که به مستمندان و یا زنان و یا تجارت و بازرگانی تعلّق می‌گیرد، در زمان غیبت امام ۷ می‌توان در آن تصرف نمود، زیرا در این خصوص

۱- ۱. خصال: ۳۲۴- ۳۲۵.

ص: ۶۴

اجازه وارد شده است.» ((۱))

جایی دیگر می گوید:

«خمس، بر اساس دستوری که در مورد آن داده شده، به شش بخش تقسیم می‌شود، بخشی، از آنِ خدای متعال، بخشی برای رسول گرامی او، بخشی برای نزدیکان پیامبر، بخشی برای یتیمان، بخشی برای در راه ماندگان و بخشی از آن مستمندان خواهد بود. در همین ارتباط خدای سبحان می‌فرماید: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... سهمی را که از آنِ خداست، امام در راه خدا و اموری که سبب تقرّب درگاه او می‌شود و در مسیر مصالح بندگانش نظیر مرّمت راه‌ها و حفر چاه‌ها و هزینه شعائر دینی و خرابی‌های مساجد و بازگرداندن مصالح از دست رفته آن‌ها و دیگر موارد، به مصرف می‌رساند و در این گونه موارد بر اساس دیدگاه خود عمل می کند و خداوند وی را در انجام این امور توفیقی عنایت می کند که دیگری را به چنین توفیقی نائل نخواهد گرداند.

سهم رسول اکرم (ص) از آنِ امام و پیشوای بر حق است و از آن سهم برای خانواده خود و اسبان و غلامان و در امورِ سودآورِ مسلمانان که سبب افزایش دارایی آنان گردد، هزینه می کند.

۱- ۱. الاحکام: ۲، ۴۸۷.

ص: ۶۵

سهم نزدیکان پیامبر اکرم (ص) از آن کسانی است که خداوند، آن سـهم را برایشان مقرّر داشته و صدقات را بر آنان حرام ساخته و عوض صـدقات، این سـهم را برای آنان قرار داده است و چهار تیره‌انـد: خانـدان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل و خاندان عباس. این سـهم، میان تیره‌های یاد شـده از زن و مرد، به گونه‌ای مساوی تقسـیم می‌گردد و هرگز از آنان برگرفته نخواهد شد، زیرا خدای سبحـان این سـهم را به جهت خویشاونـدی آنـان بـا رسول خـدا (ص) و جهاد و مبارزه آن‌ها در رکاب پیامبر اکرم و تلاش آنان در انجـام دسـتورات وی، مقرّر داشـته است و تا زمانی خویشاونـدی آنان با رسول خـدا برقرار است، این سـهم نیز به آن‌ها تعلّق خواهد داشت و خویشاوندی آنان هرگز از بین رفتنی نیست و این سهم نیز از آنان جدایی ناپذیر است و به دیگران تعلق نمی‌گیرد.» ((۱))

عینی گفته است:

«در سـهمی که پیـامبر از خمس می‌برد اختلاـف شـده که پس از آن حضـرت، چه کارهایی با آن انجام خواهـد پـذیرفت؟ دسـته‌ای گفته‌انـد: آن سـهم، به جانشـین پس از او تعلّق می گیرد و این دیـدگاه از ابوبکر و علی و قتـاده و جمعی دیگر، روایت شـده است. گروهی گفته‌اند: در

۱- ۱. الأحکام: ۲، ۴۸۷.

ص: ۶۶

راستای مصالح مسلمانان به مصرف می رسد.

جمعی اظهار داشته‌اند: این سهم، به بقیه گروه‌ها اعم از خویشاوندان پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باز می‌گردد و این دیدگاه را ابن جریر، اختیار کرده است.

گفته شده: تمام خمس به ذوی القربی تعلّق می‌گیرد. اعمش، از ابراهیم نقل کرده که گفته است:

«ابوبکر و عمر، سهم پیامبر اکرم (ص) را در خصوص تدارک مرکب و سلاح، قرار دادند.»

ابن قدامه حنبلی گفته است:

«خمس به پنج سهم تقسیم می شود و عطا و مجاهد و شعبی و نخعی و قتاده و ابن جریج و شافعی، قائل به همین نظریه‌اند.»

به گفته‌ای: خمس به شش سهم تقسیم می شود و بر اساس ظاهر آیه شریفه واعْلَمُوا ... سهمی برای خدا و سهمی برای پیامبر او مقرّر گشته است و خداوند در این آیه، شش سهم را برشمرده و برای خویش سهم ششمی قرار داده که به بندگان نیازمندش باز می‌گردد.

ابوالعالیه گفته است:

«سهم خدای عزّوجلّ آن است که هرگاه صاحب خمس، خمس را کنار بنهد از آن یک مشت برمی‌گیرد و هر چه را برگرفته به کعبه اختصاص می‌دهد. به همین دلیل سهمِ خدا نامیده شده است. برای خدا، سهمی قرار

ص: ۶۷

ندهید، زیرا دنیا و آخرت از آنِ خداست. سپس بقیه سهم کنار نهاده شده، به پنج سهم تقسیم می گردد.»

در مورد سهم ذی القربی از حسن و قتاده روایت شده که: «این سهم، در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) رزق و روزی آن حضرت بود؛ ولی پس از رحلت آن بزرگوار، ابوبکر و عمر آن را برای صرف در راه خدا مقرّر کردند.»

در روایتی از ابن عباس آمده که: ابوبکر و عمر، خمس را به سه بخش تقسیم کردند. نظیر این مطلب از حسن بن محمد بن حنفیّه، نقل شده و طرفداران قیاس نیز قائل به همین معنا هستند و گفته‌اند:

«خمس، به سه بخش، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان تقسیم می‌شود و سهم رسول خدا (ص) و سهم خویشاوندانش را پس از رحلت آن حضرت، ساقط نموده‌اند.»

مالک گفته است:

«فَیءْ و خمس، هر دو یکی هستند و در بیت المال قرار می گیرند.»

ابن قاسم می گوید:

«از فردی مورد اعتماد روایتی به من رسیده که مالک گفته است: امام، (سهم) نزدیکان رسول خدا (ص) را هر گونه بخواهد عطا می کند.»

ثوری و حسن گفته‌اند:

«امام، (خمس) را در هر موردی که خدای عزّوجلّ وی

ص: ۶۸

را رهنمون گردد، قرار خواهد داد.» ((۱))

سپس ابن قدامه می گوید:

«از فرزند عمر و ابن عباس روایت شده که گفتند: رسول اکرم (ص) خمس را به پنج بخش تقسیم می کرد. بنابراین، مطالبی را که ابوالعالیه یادآور شده، هیچ نظریه‌ای بر آن دلالت ندارد و هیچ گونه قیاسی چنین چیزی ایجاب نمی کند و جز با وجود روایتی صحیح که بتوان تسلیم آن گشت، نمی توان به این دیدگاه گرایش یافت و در اثبات سخن او، روایت صحیحی جز گفته خودش سراغ نداریم.

بنابراین، نمی‌توان به جهت سخن ابوالعالیه، از ظاهر روایت و گفتار و عملکرد رسول اکرم (ص) دست برداشت و آن چه را ابوحنیفه نیز گفته مخالف با ظاهر آیه شریفه است، زیرا خدای متعال، برای پیامبر خود و نزدیکان وی سهمی قرار داده و در خمس، برای آنان حقی مقرّر داشته است، همان گونه که برای سه دسته دیگر نیز چنین حقّی قرار داده است. بر این اساس، کسی که با این موضوع مخالفت ورزد، با گفته صریح قرآن مخالفت نموده است.

موضوع عملکرد ابوبکر و عمر نسبت به سهم ذی‌القربی که مصرف آن را در راه خدا قرار دادند، برای احمد (بن‌حنبل) نقل شد، وی با سکوت سر خود را تکان داد و به آن شیوه عقیده‌مند نگشت و خود ملاحظه کرد

۱- ۱. المغنی ۱۰۳: ۷.

ص: ۶۹

که سخن ابن عباس و موافقان او بیشر با کتاب خدا و سنّت رسول اکرم (ص) موافق است، زیرا هنگامی که ابن عباس درباره سهم ذی القربی مورد پرسش قرار گرفت، در پاسخ گفت: ما مدّعی بودیم سهم ذی‌القربی، از آنِ ماست؛ ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند.

شاید منظور ابن عباس از جمله «ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند» همان عملکرد ابوبکر و عمر و پیروان آن دو باشد که مصرف سهم ذی‌القربی را در راه خدا مقرّر کردند. هرگاه صحابه با یکدیگر به مخالفت بر می‌خاستند، سخن برخی از آنان که با قرآن و سنّت سازگار بود، برتر شمرده می‌شد. بر همین اساس، گفته ابن عباس موافق با کتاب و سنّت به شمار می‌آمد. ((۱))

ابوبکر کاشانی حنفی گفته است:

«اختلافی نیست که خمس غنیمت در دوران حیات نبیّ اکرم (ص) به پنج سهم تقسیم می‌شد، سهمی از رسول خدا (ص) سهمی برای خویشاوندان وی، سهمی برای مستمندان و سهمی برای در راه ماندگان. خدای تبارک و تعالی در این زمینه فرموده است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا ... ((۲))

۱- ۱ المغنی ۳۰۱: ۷- ۳۰۳.

۲- ۲. انفال: ۴۱.

ص: ۷۰

اضافه شـدن لفظ خمس، به ذات مقدّس باری تعالی در آیه شـریفه وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی امکان دارد به این دلیل باشد که خمس، در مواردی که سبب تقرّب و نزدیکی به خدای متعال می‌شود، به مصرف می‌رسد، چنان‌که مساجد و کعبه نیز چون جایگاه برپایی و انجام عبادات و تقرّب به پیشگاه خدای متعال به شمار می آیند، به ذات مقدّس وی اضافه می‌شوند. ((۱))

ابن حزم ظاهری می گوید:

«اگر کسـی گنجی را از نهفته‌های زمینی کافر ذمّی بیابـد، خواه نهان کننـده گنـج در دوران جاهلیت به سـر می برده یا غیر جاهلیت، چهـار پنجم آن برای یابنـده حلاـل است و یـک پنجم آن بر همـان اساس خمس غنیمت، تقسـیم می گردد. از مجموع این گنـج، به حـاکم و فرمانروا چیزی داده نمی شود مگر این که امام و پیشوای عادلی حضور داشـته باشـد که تنها یک پنجم را به وی می‌پردازد. شخص یابنده، این گنج را خواه در بیابان‌های سرزمین عرب یافته باشد یا در سرزمینی که به آن خراج تعلّق می گرفته، یا زمینی که با قهر و غلبه گرفته شده، یا سـرزمینی که با صـلح به دست آمده، یا در خانه‌اش، یا در خانه فردی مسلمان، یا در خانه کافر ذمّی، یا هر جای دیگر. شـخص یابنـده خود، آزاد باشـد یا برده و یا زن، حکم آن همان گونه که یادآور شـدیم، تفاوتی نـدارد. خدای سـبحان فرموده است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ

۱- ۱ بدائع الصنائع ۱۲۴: ۷- ۱۲۵.

ص: ۷۱

مِنْ شَیْ‌ءٍ جایی دیگر فرموده است: فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا طَیِّباً و مال کافر غیر ذمّی را هر کس بیابد، غنیمت شمرده می شود.» ((۱))

ابن رشد مالکی گفته است:

«دانشمندان مسلمان اتفاق نظر دارند غیر از زمین، غنیمتی که به زور و اجبار از رومیان گرفته می‌شود، بر اساس آیه شریفه: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ... یک پنجم آن مربوط به امام و چهار پنجم آن مربوط به کسانی است که آن را به غنیمت گرفته‌اند.

(فقهای مسلمان) در مورد (تقسیم) خمس به چهار شیوه متفاوت و مشهور قائل شده‌اند:

۱- بر اساس گفته صریح آیه شریفه، خمس، به پنج بخش تقسیم می گردد و شافعی، همین گفته را پذیرفته است.

۲- به چهار بخش تقسیم می شود و آیه شریفه قرآن: فأن لله خمسه آغاز سخن پروردگار است نه سهم پنجمی به شمار آید.

۳- امروزه به سه بخش تقسیم می شود و سهم پیامبر و خویشاوندانش با رحلت آن حضرت، از بین رفته‌اند.

۴- خمس، همانند فَیْ‌ءْ است و از آن به افراد بی نیاز

۱- ۱ المحلّی ۳۲۴: ۷.

ص: ۷۲

و نیازمند داده می شود و مالك و بیشتر فقها، بر همین عقیده‌اند.

کسانی که گفته‌اند: خمس، به چهار یا پنج بخش تقسیم می شود، در خصوص موارد مصرف سهم پیامبر اکرم (ص) و سهم خویشاوندانش پس از رحلت آن بزرگوار، اختلاف نظر دارند:

عدّه‌ای گفته‌اند: این سهم، به سهم سایر گروه‌هایی که خمس به آن‌ها تعلق می گیرد، برگردانده می‌شود.

دسته‌ای گویند: بلکه به بقیّه لشکریان، برگردانده خواهد شد.

گروهی نیز گفته‌اند: سهم رسول اکرم (ص) از آنِ امام و سهم خویشاوندان آن حضرت، به خویشاوندان امام تعلّق می گیرد. جمعی دیگر می گویند: این سهام، در خصوص خرید سلاح و تدارك نیرو هزینه می‌شود.

اختلاف کرده‌اند که نزدیکان (پیامبر) کیانند؟

دسته‌ای گفته‌اند: بنی‌هاشم‌اند.

گروهی می گویند: بنی‌عبدالمطلب و بنی‌هاشم‌اند.

نتیجه اختلاف جایی روشن می‌شود که قائل شویم: آیا خمس، منحصراً به گروه‌هایی که از آن‌ها یاد شده تعلّق می گیرد یا به دیگران نیز می‌رسد. و آیا هدف از بیان نام آن گروه‌ها در آیه شریفه، تعیین خمسِ آن‌هاست یا آشنا کردن مردم به برتری آنان نسبت به دیگران، که در

ص: ۷۳

این صورت از باب بیان خاص بوده و مقصود از آن، عام خواهد بود. بنا به گفته کسانی که عقیده دارند، بیان نام این گروه‌ها، از باب خاص است و مقصود از آن نیز، خاص می باشد، خمس منحصراً از آن گروه‌هایی خواهد بود که به صراحت از آن‌ها یاد شده و بیشتر فقها بر همین عقیده‌اند و از دیدگاه آنان که بیان نام این افراد را از باب خاصی می دانند که مقصود از آن عام است، امام می‌تواند این خمس را در هر زمینه‌ای که آن را به مصلحت مسلمانان بداند، هزینه کند.

کسانی که سهم رسول خدا (ص) را پس از رحلت آن حضرت، مربوط به امام می‌دانند، به روایتی که از آن بزرگوار نقل شده، استناد کرده‌اند که فرمود:

«اذا أطعم الله نبیّاً طعمه فهو للخلیفه من بعده؛ هرگاه خداوند، رزق و روزی نصیب پیامبری بگرداند، پس از او به جانشین وی تعلّق می گیرد.»

ولی سخن آنان که قائل‌اند: خمس باید هزینه بقیّه گروه‌ها یا غنیمت بگیران شود، به همان گروه‌هایی که در آیه قید شده، شباهت دارد.

کسانی که می گویند: نزدیکان پیامبر، بنی‌هاشم و بنی‌مطلب‌اند، به روایت جبیر بن مطعم، استناد جسته‌اند که گفته است:

«رسول خدا (ص) سهم ذی القربی را از خمس، میان

ص: ۷۴

بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، تقسیم نمود و بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، یک گروه‌اند.»

دلیل آنان که قائلند: بنی‌هاشم یک گروه‌اند، این است که آن‌ها، همان کسانی‌اند که صدقه بر آن‌ها حلال نیست.

علما، در مقدار سهم پیامبر اکرم از خمس اختلاف نظر دارند:

عده‌ای از آن‌ها گفته‌اند: تنها یک پنجم است و این دسته در وجوب خمس برای آن حضرت اختلافی ندارند، چه در هنگام تقسیم آن سهم، حضور داشته باشد یا نداشته باشد. ((۱))

شافعی گفته است: پایه و اساس کاری که فرمانروایان در مورد اموال، انجام می‌دهند، سه گونه است:

الف- بخشی از اموال مسلمانان دریافت می شود تا اموالشان پاکیزه گردد و این قبیل اموال مربوط به کسانی است که به آن‌ها صدقه تعلّق می گیرد، نه فَیءْ.

ب- دو گونه بعدی، بخشی است که از اموال مشرکان گرفته می شود که هر دو قسم آن در قرآن و سنّت نبیّ اکرم (ص) و عملکرد آن حضرت به خوبی تبیین گشته است.

۱- ۱. بدایهٔ المجتهد ۳۱۳: ۱- ۳۱۴.

ص: ۷۵

یکی؛ غنیمت، که خدای متعال فرموده است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ ...

دوم؛ فَیءْ، که خداوند فرموده است: ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری.

شروط اشیایی که خمس در آن‌ها واجب می‌شود

فقهای شیعه در چیزی که به غنیمت گرفته می‌شود، شرط دانسته‌اند که از مسلمان یا کافر ذمّی، یا هم پیمان و یا افرادی نظیر آن ها که مالشان محترم است، غصب نشده باشد و گرنه باید آن را به مالک آن بازگرداند. آری، اگر از افرادی دیگر مانند: کافر حربی، غصب شده باشد، گرفتن و پرداخت خمس آن بدون اشکال است هر چند در آن زمان، با کسانی که غنیمت از آن‌ها غصب شده، درگیر جنگ نباشند.

اگر اموالی از کفار حربی به عنوان امانت، سپرده، اجاره، عاریه یا امثال آن در اختیار جنگجویان (مسلمان) قرار داشته باشد، مشمول خمس خواهند بود.

در وجوب خمس غنایم، رسیدن به حدّ نصاب ۲۰ دینار، شرط نیست و پرداختن خمس آن‌ها را اندک یا زیاد، واجب دانسته‌اند و لباس و سلاح و مرکب، از غنیمت به شمار می آید و علما، پرداختن خمس آن‌ها را بر کسی که آن‌ها را به غنیمت برده، واجب دانسته‌اند.

ص: ۷۶

در خصوص معـدن گفته‌اند: ملاك صدقِ معدن بودن، عُرف مردم است و در وجوب پرداختن خمس معدن تفاوتی ندارد معدن در زمینی بی صاحب یافت شود یا دارای صاحب، زیر زمین و یا در سطح زمین، استخراج کننده معدن، مسلمان باشد یا کافر ذمّی، حتّی کـافر حربی، بالغ باشـد یا نابالغ، عاقل باشـد یا دیوانه که (در صورت اخیر) بر وَلیّ کودك نابالغ و وَلیّ شـخص دیوانه واجب است، خمس آن معدن را بپردازد.

در وجوب خمس معدن، شـرط است ارزش آنچه را از آن اسـتخراج می‌کنند پس از کسـر هزنیه استخراج و پالایش و مانند آن، به ۲۰ دینار برسد؛ ولی ا گر ارزش آن چه استخراج شده کمتر از این مقدار باشد، خمس آن واجب نیست.

در اسـتخراج معـدن، شـرط نیست که این کـار یکباره انجام پـذیرد، بنابراین، اگر در چنـد مرحله انجام شود و ارزش مجموع آن چه استخراج گشته به حدّ نصاب برسد، واجب است خمس مجموع آن پرداخت شود.

اگر گروهی در اسـتخراج، شـرکت داشـته باشـند و سهم هر یک از آنان به حدّ نصاب نرسد؛ ولی مجموع آن‌ها به آن حدّ می رسد، ظاهراً خمس آن واجب است. و شـرط نیست موادی که از معدن اسـتخراج می شود یك نوع باشد، اگر معدن دارای دو نوع مواد یا بیشتر باشد و

ص: ۷۷

بهای مجموع آن ها به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن ها را بپردازد.

آری؛ اگر معادن، متعدد باشند، شرط است مواد استخراج شده هر یک از آن معادن به حدّ نصاب برسد، نه مجموع آن‌ها.

(فقها) در وجوب خمس اشیایی که با غوّاصی (فرو رفتن در دریا) به دست می‌آید، شرط کرده‌اند که بهای آن‌ها باید یک دینار و فراتر از آن باشد و تفاوتی میان یکسان بودن یا نبودن نوع اشیای به دست آمده، وجود ندارد. و اگر بهای مجموع آن‌ها به یک دینار برسد، خمس آن واجب است و بین یکباره به دست آوردن اشیاء یا در چند مرحله که برخی از اشیاء به بعضی دیگر ضمیمه شوند، نیز تفاوتی نیست. زیرا ملاک، در اشیای به دست آمده به طور مطلق مطرح است، هر چند در به دست آوردن آن، گروهی شرکت داشته باشند که سهم هر یک از آنان به حدّ نصاب نرسد. البته رسیدن به حدّ نصاب در اشیای به دست آمده از غوّاصی، پس از کسر هزینه آن‌ها، محاسبه خواهد شد.

خمس را در مال حلال مخلوط به حرام، مشروط به جایی دانسته‌اند که (مقدار حرام آن) قابل تشخیص نباشد و صاحب آن‌ها را نشناسد و مقدار آن را نداند و در این خصوص گفته‌اند: با دادن خمس، حلال می شود.

ص: ۷۸

ولی زمینی را که کافر ذمّی از مسلمان خریده اعمّ از این که مزرعه، خانه، مغازه و یا کاروانسرا باشد، گفته‌اند: خمس آن واجب است.

خمس را در سودهای بازرگانی و سایر بهره‌های به دست آمده از کارهای صنعتی و کشاورزی و اجاره‌ها، حتی خیّاطی، نویسندگی، بازرگانی، شکار و تصرف اشیای بدون صاحب و اجرت عبادات استیجاری مانند: حج، روزه و نماز و زیارات و اجرت آموزش کودکان و دیگر کارهای دارای مزد، در صورتی معتبر دانسته‌اند که مازاد بر مخارج سال شخص و خانواده‌اش، باشد؛ بلکه بنابر احوط، به تمام سودها، خمس تعلّق می‌گیرد هر چند به وسیله کار، به دست نیامده باشد مانند: بخشش، هدیه، جایزه و مالی که با وصیّتِ کسی به او می‌رسد و امثال آن.

فقها در توضیح «مَؤنه» افزون بر مخارجی که برای به دست آوردن سود، هزینه می‌شود، می‌گویند: «مؤنه» به چیزهایی گفته می‌شود که فرد، در حدّ شأن و جایگاه خود، برای خویش و اعضای خانواده‌اش در زندگی، معمولًا بدان‌ها نیاز دارد، مانند: خوراک، پوشاک و مسکن و اموری که برای صرف صدقات و انجام زیارات و دادن هدایا و جوایز و هزینه مهمانداری، نیاز به آن‌ها دارد و حقوقی که ادای آن به واسطه نذر بر او لازم شده یا کفّاره،

ص: ۷۹

یا پرداخت بدهی، یا دیه جراحت، یا پرداختِ خسارتِ چیزی که به عمد یا اشتباه آن را از بین برده است.

از آن جمله، چیزهـایی را که نظیر مرکب، کنیز، غلام، اثاثیه، ظرف، فرش و یا کتاب بـدان‌ها احتیاج دارد؛ بلکه چیزهایی را که برای به ازدواج درآوردن فرزنـدان و یا مراسم ختنه‌سوران آن‌ها و امثال آن نظیر چیزهایی که هنگام بیماری و در مرگ فرزندان یا همسر و دیگر مواردی که در زنـدگی، نیازمنـد آن‌هـاست، در مفهوم «مَؤنه» داخل هسـتند. در «مؤنه»، تفاوتی بین آن چه عین آن مصـرف می‌شود و از بین می‌رود مانند خوردنی و آشامیدنی و امثال آن‌ها و بین وسائلی که از آن ها بهره برده می‌شود؛ ولی عین آن ها باقی است نظیر ظروف و فرش‌ها و امثال آن‌ها، تفاوتی وجود ندارد و اگر در سال خمسی به اشیای یاد شده نیاز پیدا کرد می‌تواند از سود همان سال آن‌ها را خریداری کند، هر چند عین آن‌ها برای سال‌های بعد نیز باقی بماند.

آن چه هنگام پرداختن خمس شرط است

فقهای زیدی مذهب، به هنگام پرداختن خمس، دو چیز را شرط می دانند:

نخست: نیّت

دوم: پرداختن آن از عین مال، یعنی از عین مالی که

ص: ۸۰

خمس بر آن واجب شده است و دادن بهای آن را کافی نمی‌دانند مگر این که در پرداختنِ خمس از عین، مانعی وجود داشته باشد نظیر این که قسمت پذیر نباشد و یا قسمت کردن، به آن خسارت وارد سازد مانند شمشیر، در چنین مواردی و نیز جایی که عین از بین برود، پرداختن بهای آن کفایت می‌کند. ((۱))

فقهای شیعه به هنگام جدا کردن و یا پرداخت خمس، نیّت را شرط نمی دانند و قائل‌اند: تمام اقسام خمس، به عین تعلّق می‌گیرد و مالک، بین پرداخت خمسِ عین یا پرداخت بهای آن از مالی دیگر اعم از نقد و جنس، مخیرّ است. ((۲))

خمس رکاز

از دیدگاه شیخ طوسی «رِکاز»، همان گنج نهفته است که بدون اختلاف، خمس آن واجب است و از نظر ما باید در آن رسیدن به حد نصابی لحاظ شود که در مانند آن، زکات واجب می گردد.

شافعی در کتاب الجدید می‌گوید:

«من تردیدی ندارم اگر فردی گنج نهفته‌ای از طلا یا سکه بیابد و مقداری که از آن می یابد به حدّ نصاب

۱- ۱. شرح الأزهار ۵۷: ۱.

۲- ۲. مستمسک عروة الوثقی ۵۰۴: ۹- ۵۵۵.

ص: ۸۱

وجوب زکات برسد، زکاتش خمس خواهد بود. ((۱))»

در کتاب القدیم نیز گفته است:

«اگر مقدار اشیایی را که در آن یافته کمتر از مقداری باشد که زکات، در آن واجب می شود و یا آن چه را یافته غیر از طلا و سکه باشد، خمس به آن تعلّق می گیرد هر چند در آن ظرفی سفالین یافت شود و یا بهایش یک درهم یا کمتر از آن باشد و این مسأله برای من روشن نیست که آن را بر فردی واجب سازم یا وی را بر انجام این کار مجبور نمایم و اگر خود، آن را یافته بودم از هر نوع که بود و بهای آن به هر مقدار که می‌رسید خمس آن را می پرداختم. ((۲))»

مالک و ابوحنیفه نیز قائل به همین معنا هستند. ((۳))

نووی شافعی در خصوص دیدگاه علما در مورد مسائل مربوط به «رِکاز» می گوید:

«یادآور شدیم که آن چه در مذهب (در تعلّق خمس به رِکاز) صحیح است رسیدن به حدّ نصاب، شرط است. ابوحنیفه و احمد، رسیدن به حدّ نصاب را شرط نمی‌دانند و از دو روایتِ مالک، صحیح‌ترین آن ها همین روایت است و ابن منذر، آن را از مالک و احمد

۱- ۱. الخلاف ۱۲۱: ۲. الام ۴۵: ۲ و ۴۸. مختصر مزنی؛ ۵۳. المجموع ۹۹: ۶ و ۱۰۲.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. المجموع ۹۹: ۶ و ۱۰۲. المدونهٔ الکبری ۲۹۱: ۱. تبیین الحقائق ۲۸۸: ۱.

ص: ۸۲

و اسحاق و ابوعبید و طرفداران قیاس نقل کرده و گفته است: بیشتر دانشمندان قائل به همین معنا هستند. و این معنا با ظاهر حدیث بیشتر سازگار است و در مذهب ما مشهور این است که حق رِکاز در غیر طلا و نقره، واجب نمی‌شود.»

ابوحنیفه گفته است:

«در هر گنج نهفته یافت شده‌ای (خمس) واجب می‌شود و از دو روایتِ مالک و احمد، صحیح ترین آن‌ها همین روایت است و ابن منذر آن را از مالک و اسحاق و ابوعبید و طرفداران قیاس نقل کرده و بیشتر علما نیز بر همین عقیده‌اند و من نیز به همین معنا قائل هستم. ((۱))»

اگر دِرْهم‌هایی را که در دوران جاهلیّت سکّه زده شده بیابد «رِکاز» شمرده می‌شود و خمس، آن‌ها واجب است خواه در سرزمین اسلامی یافت شوند و یا در سرزمین کفّار و دیدگاه شافعی نیز همین است. ((۲))

ابوحنیفه می گوید:

«اگر در سرزمین اسلامی یافت شود، خمس آن واجب است و اگر در سرزمین کفّار باشد، چیزی به آن تعلّق نمی گیرد. ((۳))»

۱- ۱. المجموع ۱۰۱: ۶- ۱۰۲.

۲- ۲. الخلاف ۱۲۲: ۲. المجموع ۹۷: ۶. الوجیز ۹۷: ۱.

۳- ۳. الفتاوی الهندیه ۱۸۵: ۱. النتف ۱۸۱: ۱. المجموع ۱۰۲: ۶.

ص: ۸۳

اگر گنجی را که آثار اسلام بر آن هویداست بیابد به گونه ای که دِرْهم و دینارهای آن، در سرزمین اسلامی سکّه زده شده و آثاری از ملک، در آن پدیدار نیست، از آن خمس گرفته می شود. ((۱))

شافعی می گوید:

«چنین یافته‌هایی اگر آثار اسلام برآن‌ها پدیدار است، به منزله لُقَطه است ((۲)) (که باید اعلان و معرفی شود) و اگر نامشخص است و سکه و ظروفی در آن وجود ندارد، از دو دیدگاه خارج نیست: یکی، آن را به منزله لُقَطه می‌داند و دیدگاه دوم؛ آن را گنج تلقّی می‌کند و بستگی به مکان یافتن دارد که غلبه می‌یابد به گونه‌ای که اگر در سرزمین کفّار باشد، خمس به آن تعلّق می‌گیرد و اگر در سرزمین اسلامی یافت شود، لُقَطه خواهد بود. ((۳))»

۱- ۱ الخلاف ۱۲۲: ۲.

۲- ۲ المجموع ۹۸: ۶. فتح العزیز ۱۰۵: ۶.

۳- ۳ الوجیز ۹۷: ۱. المجموع ۹۸: ۶. فتح العزیز ۱۰۴: ۶- ۱۰۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹